

حکم فقهی مصادیق لهو و لعب از منظر قرآن و روایات

معصومه رضائیان حق^۱

طاهره سترگ^۲

چکیده

مقاله حاضر تحت عنوان «حکم فقهی مصادیق لهو و لعب از منظر قرآن و روایات» با هدف تبیین و تشریح ارتباط آن با احکام خمسه (واجب- مستحب- مباح- حرام- مکروه) می‌باشد؛ بر این اساس لهو و تلّهی در اسلام، مسئله ریشه‌داری است که ارتباط و پیوند ناگسستنی با طبیعت جهان و زندگی انسان دارد؛ در جهان امروز رواج شادی‌های نامشروع، شوخی کردن‌ها و یادگیری علمی که دانستن یا ندانستن آن ثمری ندارد؛ همچون بازی‌های کامپیوتری و دیدن سریال‌های تخیلی، گاه پوچ و بی‌معنا، تبدیل به یکی از متداول‌ترین و سهل‌الوصول‌ترین مباحث خانوادگی و گروهی شده است؛ بنابراین برای درک صحیح مصادیق و احکام لهو از منظر قرآن و روایات، به واکاوی احکام فقهی آن از لحاظ مذموم و غیر مذموم همراه با ذکر مصادیق آن و آسیب‌شناسی و درنهایت ارائه راهکار پرداخته‌ایم.

در خاتمه چنین استنباط شده است که، هر لهو مذمومی مبعوض مولا و حرام نیست؛ زیرا سرگرم‌کننده بودن موجب نمی‌شود که زندگی دنیا و آنچه آن را تشکیل می‌دهند، حرام باشد؛ بلکه مبنی بر آیه شریفه قرآن (لقمان/۶) آن لهوی که موجب اضلال مردم، غافل و فارغ شدن از ذکر خداست؛ به‌طوری‌که موجب ضلالت انسان شود حرام است.

کلید واژگان: لهو، لعب، سرگرمی، لغو، حکم فقهی

^۱ دانش آموخته سطح ۲ حوزه الزهرا (سلام الله)، سطح ۳ حوزه قاسم بن الحسن (علیه السلام) رشته فقه و اصول؛ مدرس حوزه و دانشگاه؛

مشغول به تحصیل در درس خارج حوزه عبدالعظیم حسنی (علیه السلام) به مدت ۶ سال

^۲ دانش آموخته سطح ۲ حوزه الزهرا (سلام الله)، سطح ۳ تربیت مدرس حوزه معصومیه قم رشته مطالعات اسلامی زنان، مدرس حوزه و

دانشگاه؛ مشغول به تحصیل در درس خارج حوزه عبدالعظیم حسنی (علیه السلام) به مدت ۴ سال.

امروزه موضوع لهو و لعب، در مقایسه با موضوعات دیگر دارای عموم و شمول وسیع‌تری است و افعال زیادی را شامل می‌شود؛ زیرا به قدمت بشر بوده و گاه در برهه‌هایی به‌گونه‌ای جدی شده و به همین جهت ادیان الهی همیشه متذکر انسان در این باره بوده‌اند؛ لذا به‌عنوان رکن مهم در سبک‌سازی دینی، بحث ماهیت‌شناسی لهو و لعب مورد توجه خاص قرار گرفته است؛ زیرا از زمانی که حضرت آدم علیه السلام به زمین هبوط کرده، لهویات وجود داشته و هرگاه صفحات تاریخ را ورق بزنیم، هیچ ملت را خالی از مصادیق آن نمی‌بینیم؛ اما با توجه به اینکه شناخت محرّمات شرعی، جهت عمل به تکالیف الهی، اجتناب از معاصی و جلوگیری از سقوط در ورطه هلاکت، از اهمیت والایی برخوردار است؛ لذا نیاز به بررسی عمیق در مفاهیم قرآنی می‌باشد؛ تا با ارائه دلایل اصلی حکم فقهی مصادیق لهو و لعب و تبیین انگیزه‌های اساسی حرمت و بیان بسیاری از مسائل اساسی باب لهویات که مردم به ویژه جوانان دوست دارند تا درباره آن‌ها بدانند تا به سبب آن در سبک زندگی خود، دچار لهو و معصیت نشده و مستحق عذاب الهی نشوند. خاطر نشان می‌شود که: استنادات مهم مصادیق لهویات عبارت‌اند از: ادله قرآنی، ادله روایی و ادله تحلیلی

این پژوهش با استناد به منابع معتبر، به روش توصیفی اسنادی و تحلیلی می‌باشد؛ که «جایگاه لهو و لعب در آموزه‌های قرآنی» و آثار لهو و لعب مذموم؛ مورد بررسی نگارنده واقع شده است؛ در خاتمه نیز به‌صورت ابتکاری؛ به بیان ارائه راهکار برای جلوگیری از ایجاد لهو و لعب مذموم و ترویج فرهنگ ممدوح لهو و لعب در زندگی، از دیدگاه آیات و روایات توجه نموده‌ایم.

بررسی های مفهومی

تعریف لهو از دیدگاه فقه

لغت‌شناسان عرب این واژه را به معنی «سرگرمی و خوشگذرانی»، معنا کرده‌اند (بستانی، ۱۳۷۵، ص ۷۶۳)؛ که فرد را از انجام آنچه مهمّ و اساسی است باز دارد، به‌گونه‌ای که با غفلت توأم است و با حکمت منافات دارد. (مترجمان، ۱۳۶۰، ج ۲، ص



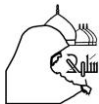
تعریف قدما و متأخران از لهُو حکایت از این دارد که جایگاه لهُو نزد آنان همانند هزل (طوسی، بی‌تا، ج ۷، ص ۲۷۱) بوده است؛ که گاه آن را به معنای باطل (ابن منظور، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۳۴۹) و گاه آن کار بی‌بهره‌ای که انسان را سرگرم کرده (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۷۴۸)، و ذهنش را منحرف ساخته و انسان را از مقصود و مرامش باز دارد (رسیدن کمال) (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۶، ص ۱۴۹؛ ج ۲۰، ص ۳۵۱) و به چیز دیگر مشغول سازد و گفته می‌شود: «لَهَاهُ كَذَا، یعنی وی را از امر اَهُمَّ نسبت به او بازداشت و مشغول اوگشت؛ (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۵، ص ۲۵۸؛ فراهیدی، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۸۷، راغب اصفهانی، ۱۴۱۶، ج ۴، ص ۱۳۶) دانسته‌اند.

سپس تعاریف دیگری همچون: «دُورُ اللّٰهُو» و «اَمَّاكُنُ اللّٰهُو»: اماکن لهُو و لعب و سرگرمی، چیزی لذت‌آور برای انسان که او را سرگرم کند مانند: فرزند، طبل که از اعمال دنیایی می‌باشند؛ زیرا کاری که رضای خدا در آن باشد دارای سود و از اعمال آخرتی می‌باشد نه کارهای دنیایی. (بستانی، ۱۳۷۵، ص ۷۶۳)

بنابراین لهُو عبارت از چیزی است که «مطابق با تمایلات آدمی است و همراه با حظ و تَلَذُّذ می‌باشد؛ البته بدون اینکه به نتیجه آن توجه شود» (مصطفوی، ۱۴۰۲، ج ۱۰، ص ۲۴۷)

در اصطلاح به معنای انصراف از امری به هر چیزی است که هوای نفس، انسان را به او فرامی‌خواند (مترجمان، ۱۳۶۰، ج ۱۰، ص: ۸۱۱) و سرگرم‌کننده انسان باشد (مترجمان، ۱۳۶۰، ج ۱۳، ص: ۱۶۴)، به نحوی که آدمی را از مهمش باز دارد. (علامه طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۶، ص: ۲۰۹)

از موارد کاربرد لهُو در قرآن کریم، چنین استیفاء می‌شود که مفهوم آن در اصطلاح، عام و کلی است و به معنای هر چیزی است که انسان را از عمل مهم‌تری باز دارد؛ با این حال همان‌طور که گفته شد هر مذمومی قهراً مبغوض و منفور نخواهد بود. طبق آیه هفده سوره انبیاء^۱، از هر چیزی که زمان طولانی از آن لذت و تمتع برند، لهُو است و کسی که لهُو را لذت بردن از زن و فرزند می‌داند؛ مثل این است که آن را به قسمتی از زینت زندگی دنیا تخصیص داده است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶، ج ۴، ص:





۱۶۴) بنابراین لَهو کارهائی که انسان طبق تمایلات نفسانی انجام می‌دهد و غرض عقلائی صحیحی بر آن مترتب نیست، لذا چیزی که دوام ندارد و زود از بین می‌رود؛ می‌نامند. (طوسی، بی‌تا، ج ۸، ص ۲۲۵)

اصطلاح رعد و تندی سخت بانگ^۱؛ از این معنی به صدای به هم خوردن دو انگشت دست - قَصْفُ - گفته شده و سپس درباره هر لَهوی مجازاً بکار رفته است.

گاه ماهیت چیزی لَهو است مثل فراگیر شدن موسیقی و غنا در جامعه که نشانه لَهوی شدن جامعه می‌باشد؛ مثلاً در مراسم‌های آیینی مانند ازدواج و گاه تبدیل شدن و فراگیری محض آن به لهویات قابل تأمل است؛ گرچه در عین حال دین به سرگرمی توصیه نموده اما در چارچوب معینی به‌عنوان نمونه در کنار عبادت و کار و تلاش توصیه به تفریح دارد؛ پس برای انسانی که جدی باید باشد و به جد خواهد مُرد، لَهو از حد خود تجاوز نخواهد کرد؛ لذا شناسایی مرزهای مختلف ما را به جدی شدن در سبک زندگی دینی کمک خواهد کرد. (سخنرانی سرکار خانم عباسوند، راجع به موضوع سبک زندگی، پخش شده از شبکه ۸ سیما، برنامه شب‌های آسمانی، ۱۳۹۱)

در جمع‌بندی قابل ذکر است که میان معنای لغوی و اصطلاحی لَهو، تعارض نیست؛ زیرا معنای لغوی عام است و هر نوع لَهوی را شامل می‌شود؛ اما معنای شرعی لَهو خاصی است که منجر به لعب و اتلاف طراوت عمر خواهد بود.^۲

تعریف لعب از دیدگاه فقه

اللَّعْبُ مصدر است، ج اللَّعَاب: لَهو و لعب؛ مانند «لَعِبُ الْقِمَار»: قماربازی. (بستانی، ۱۳۷۵، ص ۷۵۶)

به نظر نگارنده نیز معنی جامع آن بازی است و این که بازی را لعب می‌گویند، به خاطر آن است که همانند ریزش لعاب از دهان است که بدون هدف انجام می‌گیرد؛ چنانکه در قاموس و اقرب ضدّ جدّ گفته است و در نهج البلاغه (خطبه ۱۳۰)^۳ با جدّ

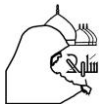
^۱ رعدٌ قاصِفٌ فی صوته

^۲ بنابراین اگر معنای لغوی و عرفی لهویات، با مفهوم اصطلاحی و شرعی درست تمییز داده نشود؛ خلط میان آن دو ابهام آور بوده و سردگمی‌های پیش آمده برای عده‌ای، معلول همین موضوع است.

^۳ «فَأَيْتَهُ وَ اللَّهُ الْجِدُّ لَا اللَّعِبُ»

مقابل آمده است؛ البته همچون واژه لهو به معنای بازی کردن، شادی کردن و انجام کار بی‌ثمر می‌باشد. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۴، ص ۲۵۹)

از منظر برخی صاحب‌نظران دینی، لعب در اصطلاح به معنای عملی است که با نظمی خاص انجام شود، ولی غرضی عقلایی بر آن مترتب نگردد، بلکه به‌منظور غرضی خیالی و غیرواقعی انجام شود، مانند بازی‌های کودکان؛ چون لعب چیزی است که نفس آدمی را به‌سوی خود جذب نموده، و از کارهای عقلایی و واقعی، و دارای اثر باز می‌دارد، در نتیجه همین لعب یکی از مصادیق لهو هم خواهد بود (ترجمه المیزان، ج ۱۴، ص: ۳۶۳)؛ از این‌رو، لهو و لعب رابطه‌ی عموم و خصوص مطلق دارند. (مثل بازی‌های بچه‌ها، زندگی دنیا همان‌طور که به اعتباری لهو است، همین‌طور لعب نیز هست؛ برای اینکه فانی و زودگذر است، همچنان که بازی‌ها این‌طورند.) (طریق العرفان، ص ۱۴)



لعب در قرآن کریم گاهی به معنی بازی صحیح آمده مانند: «برادران یوسف به پدرشان گفتند: یوسف را فردا با ما بفرست تا قدم بزند و بازی کند» (یوسف / ۱۲)^۱ و گاهی مراد از آن کارهای خلاف شرع و معاصی است که به بازی عبث تشبیه شده‌اند؛ مانند: «آنان را به حال خود واگذار تا در باطل غوطه‌ور گردند و سرگرم بازی شوند، تا برخورد می‌کنند به روز قیامتی که به ایشان وعده داده می‌شود (و سرانجام تلخ اعمال زشت و افکار پلشت خود را می‌بینند).» در این آیه کارهای عادی و خلاف آن‌ها چون خارج از مقصد صحیح خدائی است؛ ورود به باطل و بازی قلمداد شده است (زخرف / ۸۳)^۲ و نیز لعب شمردن دین به معنای سبک شمردن و جدی نگرفتن آن است (اعراف: ۵۱- مائده: ۵۸)^۳

از شیخ بهائی رحمته‌الله نقل شده که منظور از لعب طبق آیه قرآن،: «نقل مراحل زندگی و تجسیم آن است که کار انسان از بچگی با بازی، سپس مشغولیت، آنگاه زینت و تفاخر و ... شروع می‌شود». (قرشی، ۱۳۸۶، ج ۶، ص ۱۲۱۴، ۱۹۱)

۱. أُرْسِلَهُ مَعَنَا غَدًا يَرْتَعُ وَيَلْعَبُ

۲. فَذَرَهُمْ يَخُوضُوا وَيَلْعَبُوا حَتَّى يَلِاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوْعَدُونَ

۳. الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَهْوًا وَلَعِبًا / وَإِذَا نَادَيْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ اتَّخَذُوا هُزُوعًا وَلَعِبًا



این در حالی است که مراحل رشد بشر این گونه در فقه اسلامی توصیف شده که: کودک در مقطعی از سن خود صبابت (بی تکلیفی محض) دارد؛ بعد دوره تمییز است که در آن حال دستگاه شناخت او رشد می کند و آرام آرام انگیزه‌هایی در او پدید می آید برای اینکه به خوی حیوانی میل پیدا کند، لذا هم خودش و هم دیگرانی که با او در ارتباط اند باید نوع رفتار خود را با او تغییر دهند؛ بر همین اساس است که بیان کردند در مقابل بچه ممیز یکسری کارها و روابط خاصی را انجام ندهید و مراقبت در رفتار خود داشته باشید؛ سپس بچه مُراهق (مُشرف به بلوغ) خواهد شد و باید او را برای دوران بزرگسالی آماده کرد؛ لذا انسان که بالغ شد، اعمال او دارای ارزش و کیفیت متفاوتی خواهد شد و همچنین مسئول عمل‌ها و رفتارهای مجرمانه خود می‌باشد؛ لذا شروع مسیر زندگی انسان از لهو و لعب و بازی آغاز شد ولی کم کم تغییر کرد و به بلوغ و بزرگسالی رسید و این خود بیانگر آن است که مسیر زندگی انسان نمی‌تواند دائماً در حال لهویات باشد؛ لذا انسان باید از لهو شروع کند و کم کم به جدیت برسد؛ به گونه‌ای که بداند حتی پندارهای او نیز محاسبه خواهند شد؛ اما گاه زندگی‌ها به این آسانی به جدیت نمی‌رسند و آن هم عوامل متعددی دارد از جمله افراد طلبکار، فزون‌خواه، خوش‌گذران و گاه دوره لهو بسیار طولانی خواهد شد. سراغ داریم در گذشته جوان ۱۸ ساله مستقل می‌شد و در ۲۱ یا ۲۲ سالگی تشکیل زندگی می‌داد؛ اما امروز گاه با وجود تحصیلات بالا مثلاً در ۲۵ یا ۲۶ سالگی، هنوز وابستگی به کمک‌های دیگران و به خصوص مادر خود در گذران زندگی‌اش و یا غوطه‌وری‌اش در تعیش می‌باشد و این نشانه ماندن فرد در مسیر لهویات است. (سخنرانی سرکار خانم علاسوند، راجع به موضوع سبک زندگی، پخش شده از شبکه ۸ سیما، برنامه شب‌های آسمانی، ۱۳۹۱)

تشابه و تفاوت واژگان لهو و لعب

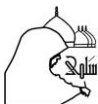
واژگان یاد شده، در برخی مصادیق اشتراک دارند. چه اینکه مفهوم بیهودگی در هر دو نهفته است؛ لکن با این تفاوت که لهو بیشتر ناظر به معنای سرگرمی، بی‌خبری و غفلتی است که از امور بیهوده، بر قلب آدمی عارض می‌گردد؛ اما لعب بیشتر به خود رفتار یا ابزار بیهودگی نظر دارد. ضمن آن که در مفهوم لهو، بازداشتن از امور مهم، غفلت و بی‌خبری نیز لحاظ شده است. (ابن منظور، ۱۴۱۰، ج ۱۵، ص ۲۵۸)

بنابراین می‌توان اذعان داشت که مفهوم لهو، قلبی و جوانحی (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۲۴۷) است و اگر به رفتارهای خارجی یا ابزارها نسبت داده می‌شود، از آن روی است که زمینه‌ها و اسباب بروز حالت لهو هستند و این‌گونه است که قرآن کریم لهو را به قلب نسبت می‌دهد: «لاهیة قلوبهم» (انبیاء/۳) لذا در آیات و روایات، لهو به فراوانی در مقابل ذکر آمده؛ که در زبان قرآن، به‌طور عموم نقطه مقابل غفلت و بی‌خبری است. برای نمونه می‌توان به تفسیر لهو به غنا، سخنان پوچ، فرزند، زن و نکاح اشاره نمود. (فراهیدی، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۸۷؛ ابن منظور، ۱۴۱۰، ج ۱۵، ص ۲۵۹؛ طبرسی، ۱۴۰۶، ج ۴، ص ۴۵۴؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۵، ص ۲۴۴) لذا لهوی نیست مگر اینکه همراه با لعب باشد، اما لعب این‌گونه نیست. لعب مانند بازی شطرنج (البته طبق فتاوی فقها امروزه شرایطی با حکم به حلیت آن داده شده) و (فروق اللغه، ص ۲۴۹) همچنین قمار، شراب‌خواری، مجالس لهو و رقص، مواد مخدر، موسیقی‌های لهوی و ترانه‌های مبتذل، مسابقه‌هایی که بردوباخت در آن‌ها حرام است مثل فوتبال، دومیدانی و...

درعین حال بسیاری از ارباب لغت در ذیل سوره یوسف آیه ۱۲، واژه لعب در گفته برادران یوسف را با لهو مترادف می‌دانند (ابن منظور، ۱۴۱۴ هـ ق، ج ۸، ص: ۱۱۲؛ زبیدی، ۱۴۱۴ هـ ق، ج ۱۱، ص: ۱۴۹، لسان العرب، ج ۱۵، ص ۲۵۹).

لذا امروزه یک معنایی از بی‌هدفی، سردرگمی و عدم جدیت در زندگی در معنای لهو اِشْرَاف شده است. به‌عنوان نمونه اگر در مقام تنقیص و اشکال گرفتن بگویند: فلانی اهل لهو است؛ به معنای آن است که او در زندگی انسان جدی نیست. به‌عبارت‌دیگر انسان لهوی کسی است که هوا محور است؛ یعنی هرچه بخواهد می‌گوید و هر جا بخواهد می‌رود و هر چه بخواهد می‌پوشد؛ لذا هیچ‌گونه تقسیم‌بندی^۱ درست و غلط، صحیح و ناصحیح، واجب و حرام، در زندگی او وجود نخواهد داشت. (سخنرانی سرکار خانم عباسوند، راجع به موضوع سبک زندگی، پخش شده از شبکه ۸ سیما، برنامه شب آسمانی، ۱۳۹۱)

^۱ تقسیم بندی به معنای آن است که فرد، اصل و قاعده ای برای خود قائل است؛ لذا معیار انتخاب او محسوب



ابعاد لهو

هر مسئله‌ای دارای دو بُعد مثبت و منفی است، حتی لهویات نیز از این امر مستثنا نخواهند بود.

لهو ممدوح (مباح - مستحب - واجب)

به‌طور کلی نمی‌توان گفت که لهو امر مبعوضی است؛ به عبارتی معنای بدی و زشتی در خود این لفظ فی‌نفسه وجود ندارد. یعنی مضمون بدی ندارد، بلکه قبح و عدم قبح آن بستگی به این دارد که آن ما یلهی یا ما یلهی عنه چه چیز باشد؛ به بیانی دیگر اینکه انسان به چه چیزی سرگرم و مشغول و از چه چیزی غافل می‌شود، معین می‌کند که آن لهو، امر مبعوضی است یا غیر مبعوض (امام خامنه‌ای، درس ۲۵۹، ص ۹).
با توجه به آیاتی که در آن واژه لهو استعمال شده نیز به‌روشنی استفاده می‌شود که هر عمل لهوی، به‌طور مطلق مذموم و مبعوض شارع نمی‌باشد. لهو غیر مذموم به امور نشاط‌انگیزی که از انسان رفع خستگی و کدورت می‌کند و حزن و اندوه و آزار و اذیت و مشکلات دنیوی را از یاد انسان می‌برد گویند؛ مانند استمتاع از همسر (رشید رضا، ج ۷، ص ۳۶۳) یا طبق قرآن (سوره نور / ۳۷) تجارت و بیع مردانی که معامله ایشان آن‌ها را از ذکر خدا باز نمی‌دارد.

از آن جمله می‌توان گفت: در برابر لهو حرام، لهو حلال قرار دارد، با نام سرگرمی مشروع (سرگرمی سالم (از قبیل: فوتبال، کشتی، شمشیربازی، دو، اسب‌سواری، کوهنوردی، شنا، گردش در دشت و صحرا، رفتن به پارک‌ها، شنیدن موسیقی‌های غیر حرام، دیدن فیلم‌های سینمایی مفید (مستند، کمدی، رزمی و....) خواندن مطالب طنز، شعر، حل جدول، مشاعره، لطیفه‌گویی، مسابقه علمی، مهمانی رفتن، پذیرفتن مهمان، لباس نو خریدن، عطر زدن و.... لازم به ذکر است که در تفریح باید به معنی لغوی آن و اصطلاحی توجه داشته یعنی دایره تفریح و شادمانی خیلی وسیع است تا آنجایی که خلاف رشد و کمال و مسائل شرعی نباشد؛ بر همین اساس در حدیث آمده است: «سرگرمی سالم انسان‌های باایمان در سه چیز است: کام‌گیری حلال از زن، شرکت در



جلسات دوستان، و انجام نماز شب (برای مؤمن، زیرا به لذت شیرین مناجات با خدا می‌پردازد).» (ابن بابویه، بی‌تا، ص ۱۶۱)^۱

عبدالله بن مغیره رفته از حضرت رسول الله چنین نقل کرده است: «هر سرگرمی برای مؤمن باطل است مگر در سه چیز: تربیت اسب، تیراندازی از کمان و ملاحظه با همسر، به تحقیق این‌ها حق است (طباطبایی بروجردی، ۱۴۲۹ هـ ق، ج ۲۴، ص: ۳۳۴).

نیز از حضرت رسول ﷺ نقل شده: «بهترین سرگرمی مرد مؤمن شنا و بهترین سرگرمی زن ریسندگی است» (سیوطی، ۱۴۰۱، ج ۱، ص ۶۲۷)^۲

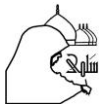
همچنین اسلام نه تنها شادی و سرور را مورد توجه و تمجید قرار می‌دهد، بلکه در برخی موارد بهای سنگینی برای پدیدآورنده آن قائل است؛ زیرا شادی و خنده و نشاط سالم در برخی موارد لازم و ضروری است:

امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: سرور و شادمانی مایه انبساط روان و افزایش طراوت است. (آمدی، ۱۳۶۶، ص ۳۱۹)^۳

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «شیعیان ما در شادی ما شاد و در اندوه ما غمناک هستند» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۴، ص ۲۸۷)^۴

پیامبر ﷺ فرموده‌اند: «هرکس شیعیان ما را شاد بسازد ما را خشنود ساخته است»؛ بنابراین، اصل شادی و سرور نه تنها نکوهیده نیست بلکه مورد تمجید است (همو، ج ۳۷، ص ۱۹۴).^۵ لذا منظور از شادی و سروری که زمینه‌ساز توجه به خدا باشد مورد تأیید است نه شادی و سرور غفلت‌زا و انحراف‌آور که این نوع از شادی جز فساد قلبی نتیجه‌ای به بار نمی‌آورد.

به‌عنوان نمونه ملاحظه با همسر، جزء لهویات غیر مذموم بوده اما می‌توان ثابت کرد گاهی جزء واجبات است؛ بدین نحو که ارضای نیازهای روانی و جنسی زن



۱. «لہو المؤمنین فی ثلاث: التمتع بالنساء و مفاکھة الاخوان، و صلاہ اللیل»

۲. «خیر لہو المؤمن السبحہ و خیر لہو المرأہ المغزل»

۳. «اوقات السرور خلت؛ السرور یسط النفس و یتسیر النشاط»

۴. «یفرحون لفرحنا و یحزنون لحننا»

۵. «افضل الأعمال بعد الصلاہ ادخال السرور فی قلب المؤمن بما لا اثم فیہ»

مهم‌ترین کارکرد تشکیل خانواده است؛ لذا طبق قانون و شرع، حسن معاشرت شرط اساسی روابط زوجین است.

۲-۲: لهُو مذموم

در ابتدای مبحث قابل ذکر است که، لهُو از منظر اسلام ذاتاً مذموم نیست؛ بلکه از قبیل اضافه‌صفت به موصوف می‌باشد (انصاری، ۱۴۱۵، ج ۱، ص: ۲۸۷)؛ بدین معنا که ممدوح یا مذموم بودن لهُو، با اضافه شدن به موصوف، ارزش‌گذاری می‌شود. به‌عنوان مثال کلام لهُو و تجارت لهُو مذموم و لهُو با همسر و اشتغال به بازی مباح در اسلام، ممدوح است.

لذا هر لهُو مذمومی مبعوض مولا و حرام نیست؛ زیرا سرگرم‌کننده بودن موجب نمی‌شود که زندگی دنیا و همه آن چیزهایی که مجموعه آن‌ها زندگی دنیا را تشکیل می‌دهند، حرام باشد؛ بلکه مبنی بر آیه شریفه قرآن (لقمان، ۶) لهُوی که موجب اضلال مردم، غافل و فارغ شدن از ذکر خداست، به‌طوری که موجب ضلالت انسان شود حرام است (امام خامنه‌ای، درس ۲۵۹، ص ۱۰ و ۱۱).

بر این اساس، در جهان امروز رواج شادی‌های نامشروع، شوخی کردن‌ها (به‌گونه‌ای که گویند: انسان جدی‌ای نیست) و انجام کارهای بی‌ثمر همچون بازی‌های کامپیوتری (خشن و دارای بدآموزی مانند بازی‌های DOOM و GTA که امروزه بسیار مورد نقد قرار گرفته‌اند) و دیدن سریال‌های تخیلی، گاه پوچ و بی‌معنا، شنیدن موسیقی‌های حرام، «برخی از مجالس مانند تقاتر، سینما و بازی‌های دیگر را که آثار منفی فوق‌دارا باشند، از مصادیق لهُو حرام خوانند و در میان عرب‌ها این مجالس را «ملهی» (شیخ انصاری، ۱۳۷۴، ص ۵۳) گویند؛^۱

بنابراین حتی نشان دادن این آلات در تلویزیون جلوی چشم مردم، نوعی عادی‌سازی است، نوعی ترویج این آلات است؛ لذا در حال حاضر نیز استعمال لهُوی این‌ها غلبه دارد، بر استعمال غیر لهُویشان؛ لذا امروزه با وجود بعضی از کارهای هنرمندان مؤمن و مسلمان، که قصد استعمال این آلات در ایجاد صوت غیر لهُوی را



^۱ - بنابراین منظور مجالسی است که برای عیاشی و هوسرانی و بی‌پندوباری تشکیل شده است و به تعبیر دیگر به مجالسی گفته می‌شود که در نزد عرف متشرعه و متدین مجلس گناه محسوب شود، موسیقی‌های مناسب آن حرام است؛

هرچند در مجلس عادی نواخته شود یا به صورت فردی باشد. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۲۳۰)

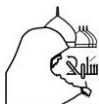
داشتند اما هنوز جنبه حرامش از جنبه حلالش بیشتر است؛ در این صورت هر آنچه آن را ترویج کنیم، لهو و حرام را ترویج کرده‌ایم که این خود بسی گناه بزرگی است. (حضرت آیت‌الله خامنه‌ای؛ ج ۳۲۱، ص ۵، س ۹)

بعضی از مفسران زندگی انسان را به پنج دوران (از کودکی تا چهل سالگی) تقسیم کرده‌اند و برای هر دورانی مدت هشت سال قائل‌اند و می‌گویند: هشت سال به بازی مشغول است، هشت سال به لهو و سرگرمی‌ها، هشت سال در بحبوحه جوانی به سراغ زینت و زیبایی می‌رود، هشت سال به تفاخر و فخرفروشی می‌پردازد و بالاخره در هشت سال آخر به دنبال تکاثر و افزون‌طلبی در اموال و نیروها می‌رود؛ در اینجا شخصیت انسان تثبیت می‌شود و این حالت تا آخر عمر ممکن است باقی بماند و در نتیجه مجالی برای دنیاپرستان جهت اندیشیدن به حیات معنوی در ارزش‌های جاودانی باقی نماند. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۱۰۵)

در حقیقت دنیاپرستان را به کودکانی تشبیه می‌کند که از همه چیز غافل و بی‌خبرند و تنها به سرگرمی و بازی (مانند قمار، شراب‌خواری، مجالس لهو و رقص، استفاده از انواع مواد مخدر، موسیقی‌های لهوی و ترانه‌های مبتذل، مسابقه‌هایی که بردوباخت در آن‌ها حرام است مثل فوتبال، دومیدانی و...) مشغول‌اند و حتی خطراتی را که در یک قدمی آن‌ها وجود دارد نمی‌بینند!

همچنین در نامه‌ای که امام رضا علیه السلام به «مأمون می‌نویسد، یادآور می‌شود که: ایمان عبارت از اداء کردن امانت و اجتناب کردن از جمیع گناهان بزرگ است. و ایمان، شناختن به قلب، اقرار کردن به زبان، و عمل کردن با اعضاء است. تا اینکه فرمود: و اجتناب کردن از گناهان کبیره است که عبارت‌اند از: (امام ۲۵ مورد ذکر کردند که یکی از آن‌ها) به لهویات مشغول شدن می‌باشد. (شیخ حر عاملی، ۱۴۰۳، ص ۲۰۹)

همچنین از جمله مصادیقی که قرآن برای امور لهوی مذموم بیان می‌کند، داستان‌های خرافی و سرگرمی‌های واهی است که موجبات گمراهی مردم نیز می‌شود و آنان را از یاد خدا و متاله شدن بازمی‌دارد. (لقمان، آیه ۶) علامه طبرسی مفسر بزرگ شیعی در تفسیر وزین مجمع‌البیان می‌نویسد: منظور از «من الناس» در این آیه، به اعتقاد برخی از مفسران، نضرین حرث است که به کشور ایران ساسانی مسافرت می‌کرد



و از کتاب‌های افسانه می‌خرید و آن‌ها را به مکه منتقل می‌کرد (مترجمان، ۱۳۶۰، ج ۷ و ۸، ص ۴۹۰)

همچنین طبق آیات، تجارت لهوی (صنعت لهوی مثل شعبده، سحر، کهانت) نیز مذموم است.

«و هنگامی که دادوستد یا سرگرمی را می‌بینند به‌سوی آن پراکنده می‌شوند، درحالی‌که تو را ایستاده وامی‌گذارند بگو: آنچه نزد خداست از سرگرمی و از دادوستد بهتر است و خدا بهترین روزی دهندگان است»؛^۱ (جمعه، ۱۱).

مبنی بر آیه مذکور تجارتی لهوی و مذموم است که مانع انسان از انجام امور مهم و ارزشمندی نظیر نماز جمعه شود یا سبب بی‌اعتنایی به خطیب نماز جمعه گردد. جالب است که تجارت و سود پرستی، مترادف با لهو و سرگرمی غیر مشروع معرفی شده‌اند. (خسروی حسینی، ۱۳۸۳، ج ۳، ص: ۶۶).

افزون بر این، منظور دیگری که از لهو در این آیه استنباط می‌شود، همان استعمال طبل و دایره و سایر آلات طرب^۲ به‌منظور جمع شدن مردم است. چون طبل و دایره وسیله‌ای برای تجارت بوده‌اند، نه مقصود اصلی تجارت (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۹، ص: ۴۶۳).

بعد از بررسی یافتیم؛ یکی دیگر از لهویات مذموم، زینت کردن به نحو مذکور است مانند: آرایش در غذاهای رنگارنگ، لباس‌های فاخر گوناگون، آپارتمان‌های آسمان‌خراش، مرکب‌های مدرن و آخرین سیستم و... ولی آنچه در اسلام مورد نکوهش واقع شده، نمایش زینت و تجمل پرستی است، نه استفاده عادی از زیبایی‌های طبیعت و مواهب دنیا؛ خداوند متعال، (قارون) را از این جهت مذمت نموده است که با نمایش ثروت و تجملات خود، مردم سست ایمان را تحقیر و مجذوب مال و ثروتش می‌کرد و آن‌چنان صحنه خیره‌کننده (نمایش زینت) قلبشان را از جای تکان می‌داد که آه سوزانی



^۱ «وَ إِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انْفَضُّوا إِلَيْهَا وَ تَرَكَوْا قَائِمًا قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهْوِ وَ مِنَ التِّجَارَةِ وَ اللَّهُ خَيْرُ

الرَّازِقِينَ»

^۲ منظور از طرب: سستی که به علت زیادی شادی یا اندوه بر انسان عارض می‌شود. (ر.ک: جوهری، الصحاح

از دل می کشیدند و می گفتند: «ای کاش! همانند آنچه به قارون داده شده است ما نیز داشتیم! به راستی که او بهره عظیمی دارد!»^۱

از دیگر لهویات مذموم می توان هر علمی که دانستن و ندانستن آن برای فرد هیچ تفاوتی نکند (وَبال) را نیز دانست؛ چراکه فرد به واسطه آن ذهن خود را درگیر مسائل بیهوده ای می کند که دیگر جا برای دریافت مسائل سودمند باقی نخواهد گذاشت.

لذا خیلی از مسائلی که امروزه افراد درگیر آن ها هستند؛ مانند داستان ها، مجلات، مطالبی که می خوانیم، اخباری که می شنویم، فیلم ها و سریال هایی که می بینیم (آیا با تماشای فلان برنامه، تجربه مفیدی به فرد القا می شود که از تجربه خطای او؛ استفاده کند و دیگر تکرار نکند؟)، دانستن اینکه چه تیم ورزشی بُرد یا باخت یا حتی دانستن بعضی مسائل تاریخی که به عنوان نمونه افراد اصحاب کهف سه تا بودند یا چهارتا؟ این ها مصداق لغوی است که خداوند فرمود: **وَالَّذِينَ عَنِ اللّٰغُوْا مَعْزُوْنَ: مومنان کسانی هستند که از لغو گریزان هستند**^۲ (کلینی، ۱۳۹۱، ج ۴، ص ۴۳۳)

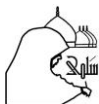
مناط حرمت لهو و لعب

یکی از اصول مهم فقهی در هنگام شک در احکام فقهی: «كُلُّ شَيْءٍ حَلَالٌ، حَتَّى تَعْلَمَ اَنَّهُ حَرَامٌ بِعَيْنِهِ فَتَدَعَهُ»؛ یعنی تمام اشیا و موضوعات برای تو حلال اند مگر اینکه حرمت آن به صورت قطعی و یقینی اثبات شده باشد؛ که در این صورت آن ها را ترک می کنی. (عاملی، ۱۴۱۳، ج ۷، ص ۶۴) بر همین اساس اگر حرمت عناوین لهو و لعب با دلیل قطعی اثبات شود؛ این عناوین حرام خواهند بود وگرنه عناوین و افعال زیرمجموعه این عناوین تحت اصلی کلی اباحه و جواز باقی خواهند ماند.

به عنوان مثال، ملاک حرمت شنیدن لهویات به این دلیل است که، خداوند بر گوش نیز چیزهایی واجب کرده است و آن این است که نخست گوش های خود را از آنچه پروردگار حرام کرده است باز دارد و از منهیات دوری کند و به سخنانی که مورد خشم

۱. ... يَلَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا آؤْتِيَ قَرْوَنُ إِنَّهُ لَدُوْ حَظٍّ عَظِيْمٍ

۲. که آثار مخرب آن طبق فرمایش پیامبر که فرمودند: اگر نبود این حرف های بیهوده و لغو شما؛ می شنیدید آنچه را که من می شنیدم و می دید آنچه را که من می دیدم (لذا خودتان به دست خودتان؛ برای چشم و گوشتان حجابی ساخته اید که نمی توانید؛ حقیقت را ببینید).





خداوند می‌گردد؛ گوش فرا ندهد و از لهویات و شنیدن سخنان بی‌فایده خودداری نماید.
(مجلسی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۴۱۰)

و یا تفریح کردن بنفسه امری مباح است مگر آنکه با کارهای حرام در شرع مقدّس، مانند تفریح با آلات لهو (قماربازی و غیر آن) توأم گردد.

از آنجاکه حکم اولی تفریح جواز و اباحه است، سفر حتی به قصد خوش‌گذرانی و شادمانی موجب قصر نماز می‌شود، مگر سفر به قصد شکار (در فرضی که غرض از شکار صرف تفریح باشد و نه تأمین نیاز زندگی) که نماز در آن تمام است؛ برخی چنین سفری را از مصادیق سفر معصیت دانسته‌اند. (جمعی از پژوهشگران زیر نظر شاهرودی، ۱۴۲۶ هـ ق، ج ۲، ص ۵۵۹)

نیز در برخی آیات به صراحت از لهو و موضوعات مرتبط با آن، نهی شده است؛ به این معنا که آدمی را به خود سرگرم ساخته و موجب اهمال و ظایف واجب و مهمم گردد؛ مانند: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید مبادا اموال و فرزندانتان شما را از یاد خدا غافل کنند». (منافقون/۹)^۱

«پس از گفتار انحرافی دوری جوید». (حج/۳۰)^۲

شکی نیست که نهی در آیه اول به قرینه همراه شدن با تردید، مفید حرمت است و امر در آیه دوم دال بر وجوب؛ حال آیا می‌توان اموال و اولاد را طبق آیه از مصادیق لهو و حکم به حرام بودن آن‌ها داد؟ واضح است که مال و فرزند به خودی خود، مذموم یا ابزار لهو نبوده، بلکه اشتغال و دل‌بستگی بیش از حدّ به آن‌ها می‌تواند آدمی را از پرداختن به وظایف مهمی چون جهاد با مال یا جان و هجرت و درنهایت کوتاهی در واجبات باز دارد. (طبرسی، ۱۴۰۶، ج ۹، ص ۴۵۱)

نیز لهو و لعب را نتیجه مغرور شدن به زندگی دنیا می‌داند. (اعراف/۵۱)^۳ (ارغب اصفهانی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۲۰۳) همچنین زیاده‌طلبی و برتری‌جویی آدمی را به لهویات

۱. لا تُلهِكُم اموالکم و لا اولادکم عن ذکر اللہ.....

۲. فاجتنبوا قول الزور....

۳. الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَهْوًا وَ لَعِبًا وَ غَرَّهُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا

مشغول می‌سازد و او را از نیکی‌ها باز می‌دارد، و به سقوط نزدیک می‌کند، این‌ها بودند نفاق و پایه‌ها و شعبه‌های آن. (مجلسی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۳۵۲)

به نظر این‌جانب مهم‌ترین علت تحریم این است که: «کارهای لهوی که موجب بازداشتن انسان از یاد خدا تبارک و تعالی می‌شود، مکروه می‌باشند؛ نظیر غنا و تار زدن»؛ «الْمَلَاهِي الَّتِي تَصُدُّ عَنِ ذِكْرِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مَكْرُوهَةٌ كَالْغِنَاءِ وَصَرْبِ الْأَوْثَارِ» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹ هـ ق، ج ۱۵، ص: ۳۳۱؛ مجلسی، ۱۴۱۰ هـ ق، ج ۸۵، ص: ۲۷؛ همان، ج ۷۶، ص: ۱۰) شایان ذکر است منظور از مکروه، تحریم می‌باشد؛ زیرا موجب غفلت خدای متعال و افتادن در معصیت می‌شود (خمینی، ۱۴۱۵ هـ ق، ج ۱، ص: ۳۶۸).
لذا مهم‌ترین عامل حرمت را می‌توان غفلت و منافات با حکمت داشتن، دانست.
(مترجمان، ۱۳۶۰، ج ۲، ص ۲۵۴)

لهو و لعب در آیات و روایات

برای شناخت دیدگاه اسلام در این زمینه، باید به منابع اصیل و دست اول مراجعه کرد، منابع فقه از نظر شیعه چهار چیز می‌باشد: کتاب خدا (قرآن)؛ سنت (یعنی قول و فعل و تقریر پیامبر یا امام)؛ اجماع؛ عقل
این چهار منبع در اصطلاح فقهاء و اصولیون «ادله اربعه» خوانده می‌شوند (مطهری، بی‌تا، ص ۲۵۳)؛ لازم به ذکر است که مهم‌ترین منابع اسلامی عبارت‌اند از: قرآن و روایات معصومان، که ما در این قسمت، به آن دو رجوع می‌کنیم.
بدون شک قرآن مجید اولین منبع احکام و مقررات اسلام است (همان، ص ۲۵۴) با توجه به اهمیت بررسی لهو و لعب در آیات قرآن، ما تنها به چند آیه از قرآن کریم، به علت نبود مجال کافی که مهم‌ترین آنان بر ترک لهویات و مذمت آنان، راه‌های گوناگونی را سفارش کرده است؛ اکتفا می‌نماییم و سپس به سند احادیث رجوع می‌نماییم:

ادله قرآنی

الف) بازیچه بودن

لفظ «لَهُوٌ وَ لَعِبٌ» چهار بار در باره زندگی دنیا آمده است. درباره بازی بودن آن در «لعب» (عنکبوت / ۶۴) سخن گفتیم: (در حقیقت دنیاپرستان را به کودکانی تشبیه





می‌کند که از همه چیز غافل و بی‌خبرند و تنها به سرگرمی و بازی (مانند قمار، شراب‌خواری، مجالس لهو و رقص، استفاده از انواع مواد مخدر، موسیقی‌های لهنوی و ترانه‌های مبتذل، مسابقه‌هایی که بردوباخت در آن‌ها حرام است مثل فوتبال، دومیدانی و...) مشغول‌اند و حتی خطراتی را که در یک قدمی آن‌ها وجود دارد نمی‌بینند!

«وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ لَلدَّارِ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ...» (انعام / ۳۲)

نظیر این آیه است؛ آیه «وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهْوٌ وَ لَعِبٌ وَ إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ...» (عنکبوت / ۶۴) و آیه «إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ إِن تُوْمِنُوا وَ تَتَّقُوا يُؤْتِكُمْ أُجُورَكُمْ...» (محمد / ۳۶) در دو آیه اول زندگی دنیا در مقابل آخرت قرار گرفته و شکی نیست که زندگی آن بازی و مشغولیت است و آن شامل عموم انسان‌هاست؛ اعم از نیکوکاران و بدکاران، درنهایت نیکوکاران از این بازی و مشغولیت نتایج خوب بدست می‌آورند آن که نماز می‌خواند و در خدمت به خلق قدم بر می‌دارد و آن که به کسی ظلم می‌کند؛ هر دو بازی می‌کنند و هر دو خویش را سرگرم کرده‌اند ولی تفاوت از زمین تا آسمان است و نیز جمله «إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ» نمی‌شود گفت فقط بیان زندگی بدکاران است؛ بلکه آن یک تجسیم واقعی و عمومی از این زندگی است. (قرشی، ۱۳۸۶، ج ۶، ص ۱۹۲)

هر دو آیه گر چه وزن دنیا را نسبت به آخرت سبک نشان می‌دهد ولی به نظر می‌آید مراد تنقیص دنیا آن‌طور که تارکان آن می‌گویند نیست؛ بلکه منظور آن است که از این بازی و بازار خوب بهره‌برید و آخرت را که از نتایج این بازی است در نظر آورید و یا تعبیر به لهو و لعب در اثر فانی و زودگذر بودن آن است. در آیه «إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ زِينَةٌ وَ تَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ...» (حدید: ۲۰)

حضرت آیت‌الله جوادی آملی در تفسیر این آیه فرمودند «اگر دنیا بازیچه است و خدا بازیگر نیست؛ این بازیچه را چه کسی آفرید؟ علامه مشخص کردند که: ۱- ما بازیگر نیستیم ۲- کار ما بازیگری نیست ۳- شما که کودک هستید، کودک را به بازی گرفتن حکمت است (مثل اینکه توسط پدری حکیم و عاقل، اسباب‌بازی برای کودک خود می‌خرد؛ لذا پدر بازیگر نیست، کار او بازیچه نیست و بچه را به بازی گرفتن حکمت است.) فرمودند: تا شما بچه هستید، این‌ها هم هست؛ اگر عاقل شدید و بزرگ شدید، بازی را کنار می‌گذارید؛» لذا حیات دنیا بازیچه است و خدای سبحان کودکان را به بازی

می‌گیرد و اگر کسی نخواست بازی کند، پس راه بر فراگیری علوم برای او فراوان است؛ بنابراین در قسمت‌هایی که خدای سبحان فرمودند: «ما لاعب نیستیم، جهان لهو و لعب نیست، جهان باطل نیست، ما باطل گرا نیستیم، اثبات با نفی است و اینکه خدا فرمود: ما خلقناهم الا بالحق؛ این همان حق مخلوق به است که در کتاب‌های اهل معرفت زیاد به کار می‌رود؛ خدای سبحان عالم را با حق خلق کرد؛ گاهی معمار و یا مهندسی می‌گوید: ما این مسجد را با مسالِح سیمان (یا آهن، بتون و ...) آفریدیم؛ خداوند سبحان می‌فرماید من عرش تا فرش عالم را، با مسالِح عقل خلق کردم؛ سنگ را با چی خلق کردی؟- سنگ را با حق خلق کردم، عرش را با چی خلق کردی؟ عرش را با حق خلق کردم؛ یعنی پیچ و مهره عرش تا فرش، حق است؛ بالا تا پایین و برعکس هرچه جستجو کنید، یک‌ذره باطل پیدا نخواهد شد؛ به همین جهت در کتب اهل معرفت داریم: حق و خلق، واحدٌ من جهةٍ و کثیرٌ من جهةٍ؛ با این حق کار دارند. لذا جهان با حقیقت خلق شده است. خدا فرموده این حق دِمَاق (مغز) باطل را در می‌آورد (إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا و....) پس خود نظام به حق است و حساب شده و آفرینش انسان نیز هدف مند است؛ طبق آیه ص ۲۷: و ما خلقنا السماء و الارض و ما بینهما باطلا.... و مقصدی در پیش هست که انسان و کل نظام به آن مقصدی که در پیش دارد، منتقل شوند؛ لذا انسان را باطل خلق نکردیم وگرنه لهو خواهد بود؛ لذا فرمود: و ما خلقنا السماء و الارض و ما بینهما لاعبین؛ لو اردنا ان لتخذ لهوا؛ لعب در اینجا تعبیر به لهو شده، زیرا چیزی که بازی هست وسیله سرگرمی است... لتخذناه من لدنا ان کنا فاعلین، صدر و ساقه این جمله با شرط آمیخته شده، اولش با لو امتناعیه و آخرش هم با این شرطیه که منظور از آن این شرطیه امتناعیه است؛ لذا ما بازی نمی‌کنیم، عالم هم که لهو و لعب است؛ پس این همه طاغوت‌ها و ظلم‌ها و ... چیست که باطل اند؟ فرمود: در بخش مجردات، ارواح انبیاء و اولیاء که لهو لعب نیست؛ در بهشت و صحنۀ قیامت هم که جای لهو و لعب و ظلم نیست، دنیا جای امتحان؛ پس اگر لهو و لعب نباشه که جای امتحان نخواهد بود؛ همیشه و در تمام مقاطع تاریخی، حق پیروز است (طبع باطل رفتنی است)؛ حال اگر کسی برای آن قیام نکرد، طبق اختیار خود زیان می‌بیند. لذا درست است که انسان به شکل فرشته نیست اما می‌تواند خوی فرشته (و له من فی السموات و الارض و من عنده: از فرشته‌های الهی که لایستکبرون عن عبادته؛





استکبار ندارند، خضوع و خشوع دارند و خسته هم نمی‌شوند و لا یستسرحون و دائماً هم تسبیح می‌کنند.) پیدا کند و دائماً در عبادت باشه (فرازی از دعای کمیل: و حالی فی خدمتک سرمد!)» (ر.ک: مجموعه سخنرانی پخش شده از ایشان در رادیو معارف، سوره حدید/آیه ۲۰)»

همچنین آیه «و ذر الذین اتخذوا دینهم لعباً و لهواً و عرّتهم الحیاة الدنیا...» (انعام، ۷۰)؛ «و رها کن کسانی را که دینشان را به بازی و سرگرمی گرفتند! و زندگی پست (دنیا) آنان را فریب داده است.»

بنا بر آیه فوق، دین داری لهوی مذموم دانسته شده است. از این رو، اگر عمل لهوی به گونه‌ای باشد که دین و لوازمش به بازیچه گرفته نشود، مذموم و ناپسند نمی‌باشد. نکته قابل تأکید در این مقام با امعان نظر به عطف «لهواً» به «عرّتهم الحیاة الدنیا» این است که بین فریفته زندگی دنیا شدن (مترجمان، ۱۳۶۰، ج ۸، ص: ۱۴۰) و بازیچه گرفتن دین خدا، ملازمه وجود دارد؛ چراکه وقتی انسان نسبت به کام گرفتن از لذت‌های مادی، افسار گسیخته شد و همه کوشش خود را صرف آن نمود، قهراً از کوشش در دین حق اعراض نموده و آن را شوخی و بازیچه می‌پندارد (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۷، ص: ۲۰۳).

ب) غافل کننده

چنانچه در تعبیر «لهو» گفتیم: درباره دنیا مشعر بر آن است که زندگی دنیا انسان را از یاد حق و آخرت غافل می‌کند چنانکه: «لا تُلهکم أموالکم و لا اولادکم عن ذکر الله» (منافقون / ۹) مبنی بر این آیه، اموال و فرزندان به‌عنوان دو متعلق اساسی مذموم برای زندگی لهوی ذکر شده‌اند؛ البته در صورتی که موجب دور شدن و غفلت از پروردگار باشند.

همچنین آیه: «لا تُلهیهم تجارةٌ و لا بیعٌ عن ذکر الله» (نور / ۳۷) این مطلب را روشن می‌کند و در بسیاری از آیات هست: «و عرّتهم الحیاة الدنیا...» (انعام / ۷۰)؛ پس باید در زندگی مواظب بود.

سخن از جمعیتی است که سرمایه‌های خود را برای بیهودگی و گمراه ساختن مردم به کار می‌گیرد و بدبختی دنیا و آخرت را برای خود می‌خرد! نخست می‌فرماید: «و بعضی از مردم، سخنان باطل و بیهوده را خریداری می‌کنند تا (خلق خدا را) از روی

جهل و نادانی، از راه خدا گمراه سازند» (لقمان/۶)؛ «لهو الحدیث» مفهوم وسیع و گسترده‌ای دارد که هرگونه سخنان یا آهنگ‌های سرگرم‌کننده و غفلت‌زا که انسان را به بیهودگی یا گمراهی می‌کشاند در بر می‌گیرد، خواه از قبیل «غنا» و الحان و آهنگ‌های شهوت‌انگیز و هوس آلود باشد، و خواه سخنانی که نه از طریق آهنگ، بلکه از طریق محتوا انسان را به بیهودگی و فساد، سوق می‌دهد. (برگزیده تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۵۵۲)

در کل مراد از لهو حدیث که در این آیه است غناست، همچنین که از قول مفسرین و احادیث معلوم می‌شود و این آیه شریفه صریح است در اینکه غنا کردن باعث گمراه کردن خلق از راه خدا می‌شود و شاید که این معنی برای بعضی به تجربه معلوم شده باشد که گاه هست که جماعتی میل به عبادت می‌کنند و متوجه مساجد می‌شوند، اگر در اثنای راه دچار خواننده‌ای شوند که اشعار باطل یا غیر آن خوانند، از آن عبادت که در نظر دارند به اغوای شیطان بازمی‌مانند و به انضمام بعضی از احادیث به این آیه، اگر کسی استدلال کند که غنا از گناهان کبیره است دور نیست، پر ظاهر است که آیات مذکوره دلالت بر حرمت غنا دارد و هیچ قیدی در آن نیست که غنا و خوانندگی حرام است إلا در قرآن، بلکه همچنین که می‌بینی حرمت غنایی که از آیات ظاهر می‌شود عام است خواه در قرآن باشد و خواه در غیر آن؛ بل می‌توان گفت که غنا که حرام است در قرآن و در غیر قرآن، در قرآن حرمتش بیشتر خواهد بود از جهت آنکه اگر کسی شعری را آلت معصیت کند، مشخص است که به رحمت خدا نزدیک‌تر خواهد بود از کسی که قرآن را که بهترین کتاب‌های الهی است آلت معصیت کند و حال آنکه بخصوص قرآن، احادیث واقع شده در طریق خاصه و عامه که «غنا در قرآن حرام است». (سبزواری، ۱۴۱۸ هـ ق، ص ۱۹-۲۰) و نیز خدا می‌فرماید: حیات و زندگانی دنیا بازی و لهو است (محمد/۳۶) و شکی نیست در اینکه لعب و لهو گاهی در غیر زندگی دنیا حاصل می‌شود. (تفسیر فخر رازی «طبع دار الطباعة العامرة، بیست جلدی، ج ۳، ص ۶۱۹-۶۲۲)

قابل توجه است، به جای کلمه اِنَّمَا، در آیات دیگری لفظ مَا وَ اِلَّا آمده است، همچون آیه «وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا اِلَّا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ (انعام/۳۲)» و در آیه «وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا اِلَّا لَهْوٌ وَ لَعِبٌ وَ اِنَّ الدَّارَ الْاٰخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوْا يَعْلَمُوْنَ»؛ «و نیست این





زندگی پست و خسیس دنیا مگر شهوت و بازی؛ و بدرستی که خانه آخرت محلّ حیات و زندگی است، اگر مردم بدانند.» (عنکبوت/۶۴) پس این زندگی دنیا نیست مگر لهو و بازی؛ و خداوند نعمت‌های خود را بر شما تمام نمود، چه نعمت‌های ظاهریه، و چه نعمت‌های باطنیه ولیکن خداوند بعضی از آن‌ها را توصیف به شرّ و خسّت و لَهو و لعب و أوصافی دیگر کرده است که ممدوح نیست؛ از جمله قول زور (که همان باطل و دروغ و شهادت ناحق و سخنان لهو و غنا باشد) اجتناب و دوری کنید (الحجّ/ ۳۰) فرمود: رجس از اوّثان شطرنج است، و قول زور آواز لهوی با ساز. (قمی، ۱۴۰۹ ه ق، ج ۵، ص ۳۹۶)^۱

همچنین آیه «ذَرَهُمْ يَأْكُلُوا وَيَمْتَعُوا وَيَلْهَهُمُ الْأَمَلُ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ» (الحجر، ۳)؛ و اگذارشان تا بخورند و برخوردار شوند و آرزو [ها] سرگرمشان کند، به زودی خواهند دانست.

کلمه «بلههم» از «الهاء» به معنای صرف نظر کردن از کاری و اشتغال به کار دیگر ی است (ترجمه المیزان، ج ۱۲، ص: ۱۴۰).

بنابراین، «يَلْهَهُمُ الْأَمَلُ» یعنی آرزوهای دروغشان آن‌ها را از پیروی پیامبر و قرآن باز می‌دارد (مترجمان، ۱۳۶۰، ج ۱۳، ص: ۱۶۴)؛ که این خود از عوامل غفلت آفرینی می‌باشد.

همچنین «لَا هِيَةَ قُلُوبُهُمْ» (انبیاء، ۳)؛ دل‌هایشان به یاوه مشغول است. در این آیه شریفه، لهو به قلب نسبت داده شده و مفاد آن این است که عمل لهوی، قلب انسان را که از مراکز عمده ادراکات او است، به خود مشغول می‌کند. مبنی بر آیه پیشین آن، سرچشمه لهو و لعب، غفلت و اعراض است. «فِي غَفْلَةٍ مُّعْرِضُونَ يَلْعَبُونَ» (الانبیاء، ۱)؛ چراکه زندگی به دور از وحی و یاد الهی، بازیچه‌ای بیش نیست.

ادله روایی

غنا یکی از مصادیق لهویات بوده و حرام می‌باشد؛ لذا در زندگی جایگاه قابل ستایشی ندارد، حتی ملائک رحمت به مکانی که در آن ابزار غنا و نیز خمر وجود دارد؛

۱. وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ

نازل نمی کردند و همچنین برکات از آن منزل رخت برمی بندد. (وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۳۱۵)

امام صادق علیه السلام: شخصی به امام علیه السلام عرض کرد: پدر و مادرم فدایت وقتی در منزل به مستراح می روم از خانه همسایه ام نوای موسیقی و آوازه خوانی به گوشم می رسد و من گاهی برای آنکه صدای موسیقی آن ها را بشنوم نشستن در مستراح را طول می دهم. پس امام علیه السلام فرمود: ای مرد شنیدن موسیقی و خوانندگی را ترک کن آن مرد گفت ای مولای من آخر من که به مجلس آن ها نرفته ام بلکه فقط صدای آوازی از آن ها را می شنوم پس امام علیه السلام فرمودند: آیا گفتار خدای متعال سوره اسری آیه ۱۷ را نخوانده ای همانا چشم و گوش و قلب نسبت به آن چیزی که کسب کرده اند مسئول هستند. آن مرد پس از شنیدن این آیه گفت: به خدا این آیه از کتاب خدا را تاکنون از هیچ عرب و عجم نشنیده بودم و دیگر این عمل را تکرار نخواهم کرد. پس امام فرمودند: برخیز و غسل توبه کن زیرا بر گناه بزرگی مداومت می کردی. (قمی، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۷۳)

همچنین در توصیف روزگار ناشایست فرمودند: «روزگاری که مردم آن، نمازها را نادیده می انگارند (غفلت می ورزند)، به تمایلات نفسانی اهمیت می دهند، قرآن را به خاطر غیر خدا می آموزند، علم فقه را برای غیر خدا فرا می گیرد، اولاد زنا زیاده اند، غنا حرام را در هنگام قرائت قرآن به کار می برند، اهل غنا و به کارگیری ابزارند، رعایت مسئله امر به معروف و نهی از منکر ناخوشایند است، از این چنین افرادی در ملکوت آسمان ها به عنوان آدم های پلید و نجس (ناپاک (یاد می شوند))؛ بنابراین یکی از مصادیق لَهْو، زندگی مادی دنیاست؛ برای اینکه آدمی را با زرق و برق خود و آرایش فانی و فریبنده خود از زندگی باقی و دائمی باز می داد و به خود مشغول و سرگرم می کند؛ که نمونه آن در داستان سعد پرواضح است: «در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله مؤمنی از اهل صغه، سخت فقیر و مستمند بود. وی تمام نمازها را پشت سر پیامبر صلی الله علیه و آله می خواند. رسول خدا صلی الله علیه و آله بر او ترحم می کرد و به نیازمندی و غریبی او توجه داشت. تا اینکه به کمک پیامبر به ثروت رسید؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود: ای سعد! دنیا تو را از نماز بازداشته است؟ سعد گفت: چه کنم؟ سرمایه ام را تلف کنم؟ به این مرد جنسی فروخته ام، می خواهم پولم را از او بگیرم





و از آن دیگری کالایی خریدهام باید پول او را بدهم. رسول خدا ﷺ به آن حال سعد بیشتر از فقرش غمگین شد. رسول خدا ﷺ به جبرئیل فرمود: ای جبرئیل! حالت اول (تنگدستی) او را دوست دارم. زیرا دنیا آخرت او را از دستش گرفته است. جبرئیل عرض کرد بهراستی محبت و اموال دنیا امتحان بوده و بازدارنده از آخرت می‌باشد..... (مجلسی، ۱۴۱۰، ج ۲۲، ص ۱۲۳).

کلمه لَعِب، به معنای کار و یا کارهای منظمی است با نظم خیالی و برای غرض خیالی مثل بازی‌های بچه‌ها، مانند رقص زیرا بر اساس لعب به بدن خود حرکاتی می‌دهند؛ (آیت‌الله خامنه‌ای ج ۳۲۴، ص ۲، س ۷) همچنین زندگی دنیا همان‌طور که به اعتباری لهو است، همین‌طور لعب نیز هست؛ برای اینکه فانی و زودگذر است، به‌عنوان نمونه خدا فرموده است: **أَتَبْنُونَ بِكُلِّ رِيعٍ آيَةً تَعْبَثُونَ** (شعراء/۱۲۸)؛ یعنی آیا بر بلندی‌ها، بناهای مرتفع برای لهو و لعب (زیرا دارای غایت و هدف خاص نیست) می‌سازید. (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۲۲۹)

همچنان که بازی‌ها این‌طورند، عده‌ای بچه با حرص و شور و هیجان عجیبی یک بازی را شروع می‌کنند و خیلی زود از آن سیر شده، و از هم جدا می‌شوند؛

۱- این آیه مربوط به داستان هود پیامبر (ﷺ و سلم) با مردمی است که بر آن‌ها مبعوث شده است، با توجه به آیات بعد که بیانگر اخلاق استکباری و غرور و تکاثر ایشان است دانسته می‌شود که در لفظ- آیه- تا چه اندازه از نظر فصاحت و بلاغت و نکات ادبی ظرافت بکار رفته است.

تفاسیری که در باره اطلاق عبث بودن و پوچ بودن اعمال و اخلاق ناپسندشان شده است بازگو می‌کنیم:

۱- ساختن قصرهای عظیم و مناظر رفیع از سنگ‌های مرمر و استخرها برای تفریح، چون آیه بعد اشاره به استخرها (مصانع) دارد آنهم نه عمومی بلکه اشراف منشأ نه و خصوصی.

۲- بناهایی آنچنانی سنگی و مرمرین می‌ساختند تا بخیال خود از مکاره زمان و مرگ و هلاکت و پیری مصون بمانند.

۳- می‌خواستند با آن بناها به دیگران فخر بفروشند و با آن نشانه‌ها تفاخر و ثروت اندوزی خود را به رخ دیگران بکشند.

۴- می‌خواستند به ستاره‌های آسمانی نزدیک‌تر باشند؛ کنایه از اینکه این منزل فلانی و آن قصر فلانی است که سرش با آسمان رسیده است!! (مانند آسمان خراش‌ها و کاخ‌های ابر قدرت‌های امروز) ۵- آیه بعد می‌فرماید (وَ إِذَا بَطَشْتُمْ بَطَشْتُمْ جَبَّارِينَ: شعراء/۱۳۰) یعنی شما با این قدرت نمایی و تفاخر چون جباران و ستمگران دست به کشتن و خونریزی می‌زنید؛ پس آن عیاشی نتیجه‌اش اینگونه خونریزی‌هاست (فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا أَمْرًا - آل عمران/۵۰) ای جباران، خدای را پروا کنید و فرمانبردار او باشید تنها این راه است که شما را جاودانه خواهد ساخت. (و نه قصرهای آنچنانی و مکانهای عیش)

مصدق آن در عروسی‌های زنانه واضح است؛ آنجایی که در رقص‌ها چه زن در بین زنان، و چه مرد در بین مردان، آنجایی که اثر لهویت در آن بارز است؛ (آیت‌الله خامنه‌ای، ج ۳۲۵، ص ۶، س ۲۰) لذا می‌توان آن را منافات با حکمت دانست. (مترجمان، ۱۳۶۰، ج ۲، ص ۲۵۴)

بر همین اساس در دعای ۴۴ صحیفه سجادیه از امام بزرگوارمان سید الساجدین، دوری از لهویات مشهود است؛ آنجا که فرمودند:^۱

«خدایا بر محمد و خاندانش درود فرست... و یاری کن تا با ننگه‌داشتن اعضا و جوارح خود از گناه،... آن‌سان که به سخنان بیهوده گوش نسیپاریم و چشم خود را به سوی بازیچه‌ها ندوانیم.»

ادله تحلیلی

گفتنی است لهو از دو راه حاصل می‌شود:

۱- قصد تلّهی در آن باشد، هرچند خود لهو نباشد.

۲- خود صدا لهوی باشد و شنوندگان آن را لهو بدانند، هرچند شخص قصد تلّهی نداشته باشد؛ لذا میزان و ملاک شناسایی لهو عرف می‌باشد و وجدان است که بر تحقق یا عدم تحقق آن قضاوت می‌کند؛ به‌گونه‌ای که غریزه شهوت از آن لذت برد، در این صورت صدا لهوی خواهد بود. (فاضل هرنندی، ص ۲۱۴)

به‌عنوان نمونه یکی از فتاوایی که به‌عنوان فتاوی بی‌مدرک یاد کردیم، حرمت خریدوفروش رادیو و تلویزیون بود؛ که ممکن است گمان رود این فتوا برخلاف موارد دیگر یاد شده تالندازه‌ای دارای مدرک فقهی است. زیرا در مورد حرمت خریدوفروش رادیو و تلویزیون گفته شده که چون از آلات لهو و لعب محسوب می‌شدند از این رو خریدوفروش آن‌ها شرعاً حرام است. در رد این گمان باید گفت: در هیچ عصر و زمانی رادیو و تلویزیون از آلات لهو نبوده است. یکی از فتاوایی که به‌عنوان فتاوی بی‌مدرک یاد می‌نماییم، حرمت خریدوفروش رادیو و تلویزیون بوده؛ که ممکن است گمان رود این



۱ - اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَ أَلْهَمْنَا مَعْرِفَةَ فَضْلِهِ وَ إِجْلَالَ حُرْمَتِهِ، وَ التَّحْفُظَ مِمَّا حَطَرْتَ فِيهِ، وَ أَعْنَا عَلَى صِيَامِهِ بِكُفِّ الْجَوَارِحِ عَنِ مَعَاصِيكَ، وَ اسْتِعْمَالَهَا فِيهِ بِمَا يَرْضِيكَ حَتَّى لَا نُضْغِي بِأَسْمَاعِنَا إِلَى لَغْوٍ، وَ لَا نُسْرِعَ بِأَبْصَارِنَا إِلَى لَهْوٍ



فتوا برخلاف موارد دیگر یاد شده تا اندازه‌ای دارای مدرک فقهی است. زیرا در مورد حرمت خرید و فروش رادیو و تلویزیون گفته شده که چون از آلات لهو و لعب محسوب می‌شدند از این رو خرید و فروش آن‌ها شرعاً حرام است. در رد این گمان باید گفت: در هیچ عصر و زمانی رادیو و تلویزیون از آلات لهو نبوده تا آن‌که ادله حرمت خرید و فروش آلات لهو آن را شامل شود. زیرا چیزی را آلت لهو گویند که اختراع کننده و سازنده آن به قصد لهو آن را ساخته باشد و رادیو و تلویزیون چنین نیست، بلکه منظور اصلی از اختراع این وسایل پخش و نشر خبر و... بوده.

بنابراین حرمت خرید و فروش رادیو و تلویزیون در هیچ زمانی نمی‌توانسته است مستند به این باشد که آن‌ها از آلات لهو می‌باشند. بلکه چون صلاحیت به‌کارگیری در حرام را دارد، به‌کارگیری آن‌ها در راه حرام ممنوع است و جایز نیست. پس فرق است بین آلت لهو و آلتی که می‌توان آن را در لهو به کار برد، آلت لهو آن وسیله‌ای است که مانند کمانچه - از همان اول آن را به قصد لهو بسازند، که خرید و فروش این آلات به‌طور قطع حرام است. (شاهرودی، ۱۴۲۶، ص ۱۰۷-۱۰۸)

لذا فقه پویا و پرتحرک و بالنده اسلام بر اساس سنت‌های اصیل و پایه‌های اصولی شریعت اسلام هیچ‌گونه تعارضی با مظاهر نوین زندگی بشر نداشته، بلکه هم‌گام با آن‌ها و پیشروتر از آن‌ها، راه تعالی و سعادت بشر را می‌نمایاند و مظاهر نوین زندگی را در راه رسیدن به کمال بیشتر به شکل صحیح و منطقی به کار می‌گیرد.

آثار ترویج لهویات مذموم

باید اثرات خطرناک لهو را مورد توجه قرارداد تا روشن شود که راز حرمت آن چیست. تردیدی نیست که لهو نامشروع همراه با ابزار سرگرمی نامشروع (جمعی از پژوهشگران زیر نظر شاهرودی، ۱۴۲۶ هـ ق، ج ۱، ص ۱۳۸) است که همان سرگرمی‌های ناسالم می‌باشد؛ مانند: مهره بازی، تپله بازی، جویدن سقز، پوشیدن لباسی که آدمی را انگشت‌نما می‌کند (ابن بابویه، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۳۱) و چیزی که می‌تواند اثرات غنا نامشروع، هوس رانی‌ها، شوخی‌های کاذب و... را به همراه داشته باشد؛ لذا برخی از اثرات منفی آن عبارت‌اند از:

عدم تقسیم‌بندی صحیح در زندگی

چنین فردی که در زندگی خود اصل و چارچوبی را رعایت نمی‌کند، لذا دلیلی نمی‌یابد تا از دسته‌ای از امور بپرهیزد؛ بنابراین هوا محور خواهد بود و مانعی برای رفتار خود نمی‌یابد؛ لذا انتخاب‌های او معنادار نخواهد بود.

آرزوی طول و دراز

پیامبر اکرم (ﷺ و سلم) فرموده‌اند: «شدیدترین چیزی که از آن بر شما می‌ترسم دو خصلت است: پیروی از هوا و آرزوی طول و دراز؛ زیرا هواپرستی شما را از حق بازمی‌دارد و اما آرزوی دورودراز شما را حریص بر دنیا می‌کند (لذا مسیر زندگی چنین فردی لَهوی و افسارگسیخته خواهد بود).»^۱ (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۸، ص ۵۸، ح ۲۱)

عدم پذیرش دعا

رسول اکرم فرمود: خداوند دعاء قلبی که در لَهو و بیهوده طلبی است قبول نمی‌کند. (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۴۷۳) همچنین فرمودند: درباره قرآن کوتاهی مکن و آن را از روی لَهو و لعب قرائت منما و در معانی آن دقت کن تا به واسطه دقت در قرآن به بالاترین شرف نائل آئی... (طباطبائی، ۱۴۲۳، ص ۱۳)

سستی اراده

سرگرمی غفلت‌زا یعنی سرگرمی‌های نامطلوب باعث سستی اراده آدمی است؛ حضرت علی (علیه السلام) فرمودند: لَهو قصد و عزم‌های جدی را از بین می‌برد (آمدی، ۱۳۶۶، ج ۵، ص ۲۱۶)^۲ آن حضرت همچنین می‌فرمایند: «از سرگرمی بیجا دوری کنید زیرا تو بدون هدف، آفریده نشده‌ای و یله و رها نمی‌باشی.» (همو، ج ۵، ص ۲۴۳)^۳

قساوت قلب

یا علی، سه چیز قساوت قلب می‌آورد: شنیدن لَهو، طلب شکار و آمدن به درگاه و
دربار پادشاه (قمی، ۱۴۰۹، ج ۶، ص ۲۹۶)

۱. خصلتان اتباع الهوی و طول الامل، فاما اتباع الهوی فانه يعدل عن الحق، اما طول الامل فانه یحبب الدنيا

۲. «اللهو یفسد عزائم الجد»

۳. «اهجر اللهو فانك لم تخلق عبثا فتلهو و لم تترك سدى فتلغوا»



دورماندن و غفلت از حقیقت

دورماندن اندیشه آدمی از دستیابی به واقعیات، نتیجه منفی توجه به لهو و لعب می‌باشد؛ حضرت علی علیه السلام فرمودند:

«دورترین مردم از صلاح کسی است که در لهو و لعب غوطه ور باشد (همو، ج ۷، ص ۳۰۶، ح ۴۱۱)»^۱

در روایات اسلامی در حالات «عیسی بن مریم» علیه السلام آمده است: «از کنار قریه‌ای عبور کرد که همگی به غضب الهی نابود شده بودند. یکی از آن‌ها را زنده کرد و از او سؤال نمود: «اعمال شما چگونه بود که چنین بلایی دامتتان را گرفت. در پاسخ گفت: پرستش بت، محبت دنیا، ترس کم، آرزوی دراز و غفلت آمیخته با لهو و لعب». (سفینه البحار، ماده غفل)

دورماندن از موفقیت و نجات

حضرت علی علیه السلام فرمودند: «دورترین انسان از (رحمت) خدا کسی است که سرگرم به شنیدن غناء باشد؛ چراکه یکی از مصادیق لهو، غنا است. در رهنمودی از امیرمؤمنان آمده است: «دورترین کس به موفقیت کسی است که غرق در لهو و طرب باشد». (آمدی، ۱۳۶۶، ج ۳، ص ۳۳۳، ح ۴۷۰)^۲ همچنین فرمودند: «کسی که به لعب (بازی ناروا) مشغول است سعادت و موفقیتی به دست نمی‌آورد. (همو، ج ۸، ص ۷۵۶، ح ۱۰۶)»^۳ و نیز امیر مؤمنان علیه السلام درباره جنبه اجتماعی غفلت فرموده‌اند: «مِنْ دَلَائِلِ الدُّوَلَةِ قِلَّةُ الْعُقَلَةِ؛ از دلایل پیشرفت دولت‌ها (یا پیشرفت در امور زندگی مادی و معنوی) کمی غفلت است» (همو، جلد ۷، صفحه ۲۹۶)

عدم کارایی عقل

لهو باعث ضعف عقل و تقویت حالت حماقت آدمی می‌شود زیرا عقل آدمی در هنگام لعب (بازی و سرگرمی ناروا) کارایی ندارد. (همو، ج ۴۴، ص ۱۰۵، ح ۳۶۴)^۴



^۱ . «ابعد الناس عن صلاح المستهتر باللهو»

^۲ . «ابعد الناس من النجاح المستهتر باللهو و المزاح»

^۳ . «لايفلح من وله باللعب واستهتر باللهو والطرب»

^۴ . «لايتوب العقل مع اللعب»

«چه بسا که لهو و سرگرمی ناروا باعث احساس تنهایی آدمی گردد» (همو، ج ۱، ص ۵۲۹، ح ۶۰)؛ چنانکه در رهنمودی دیگر آمده است: «لهو، خوراک، حماقت است» (همو، ج ۷، ص ۹۳، ح ۲۳۲)^۲

در حدیث مشروحی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، در پاسخ «شمعون بن لاوی» - یکی از مسیحیان معروف زمان خود- آمده است، هنگامی که شمعون از علائم غافلان از حضرتش سؤال کرد، ایشان در جواب فرمودند: «أَمَّا عَلَامَةُ الْغَافِلِ فَأَرْبَعَةٌ أَلْعَمَى وَ السَّهْوُ وَ اللَّهْوُ وَ النَّسْيَانُ؛ نشانه‌های غافل چهار چیز است: نایبایی (و بستن چشم بر روی حقایق) و سهو و لهو و نسیان (به گونه‌ای که گرفتار فراموشکاری و سردرگمی به شهوات و عدم توجه به سرنوشت آینده خویش می‌شود)» (مجلسی، ۱۴۰۳، جلد ۱، صفحه ۱۲۲)

تضعیف ایمان

لهو و لعب مایه تضعیف شدن ایمان انسان می‌شود. امیرمؤمنان فرمودند: «جلسات لهو سرگرمی ناروا دل آدمی را فاسد می‌کند» (همو، ج ۵، ص ۶۸۱، ح ۱۳۴)^۳. و در آیه ۶ سوره لقمان، چهره و کردار گروهی از مردم را که چنان سخن رواج می‌دهند اینطور ترسیم نموده که: «عده‌ای از مردم هستند که برای گمراه نمودن و انحراف دیگران از راه خدا به بازیچه گرفتن آیات قرآن سخنان بیهوده پخش و کسب می‌کنند یا اخباری که به غنا و لهو و لعب و هزل می‌کشاند می‌فروشند و می‌خرند و منتشر می‌کنند تا حق را باطل بگردانند و تبدیل کنند و مردم را از تدبّر و تعقل در قرآن باز دارند». (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۶۳)

درگیری و تخاصم

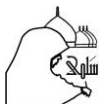
حضرت علی علیه السلام فرمودند: آغاز لهو، بازی است و انجام آن تخاصم و درگیری است» (همو، ج ۲، ص ۳۱۳، ح ۴۲۵)^۴.

^۱. «رب لهو یوحش حرا»

^۲. «اللهو قوت الحماقه»

^۳. «مجالس اللهو تقسد الایمان»

^۴. «اول اللهو لعب و آخره حرب»





خاتمه: ارائه راهکار برای جلوگیری از ایجاد لهو و لعب مذموم و ترویج فرهنگ ممدوح آن در حدیث سلمان راجع به علائم قیامت می‌خوانیم: (حسینی طهرانی، ۱۴۲۷، ج ۴، ص ۱۸-۲۰)^۱ «ای سلمان! در آن زمان پرده عصمت مردم پاره می‌شود، و محرمات الهیه به جای آورده می‌شود، و حریم عفاف دریده می‌گردد، و معصیت‌های خدا رائج می‌گردد،..... مردم به لباس خود بر یکدیگر فخریه و مباحات می‌کنند، و باران‌های فراوان در غیر فصل باران پیدا می‌شود، و اشتغال به لهو و لعب از قبیل بازی کردن با باطل و تار و آلات موسیقی را امری پسندیده و نیکو می‌شمردند و امر به معروف و نهی از منکر را گذشته از آنکه به جای نمی‌آورند امر نکوهیده و ناپسند می‌دانند. زمانه و وضعیت محیط در آن زمان به قدری انحطاط پیدا می‌کند که مردمان مؤمن و استوار با ایمان راستین در آن زمان از تمام افراد امت پست تر و حقیرتر و ذلیل تر خواهند بود.... اینچنین افرادی با چنین روحیه و عادت و با چنین ملکات و صفاتی در ملکوت آسمان‌ها به أرجاس و أنجاس یعنی موجودات پلید و کثیف و نجس خوانده می‌شوند.» بر این اساس اگر خواهان این باشیم که در ملکوت آسمان‌ها ما را به نام أرجاس و أنجاس نخوانند، طبق راه‌های حداقلی که بیان می‌شود؛ می‌توانیم خود را از آن‌ها بری کنیم:

پیدا کردن جایگزین مناسب در مقابل لهو و لعب مذموم

جایگزینی انواع مباح لهویات به جای حرام آن‌ها (مانند وسایل قمار (سوره مائده/۹۰-۹۱)- وسایل نوازندگی لهوی (عاملی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۴۰۴-حلی، ۱۴۰۹، ج ۴، ص ۹۱۳)- غنایی که متناسب با مجالس لهو و لعب و اهل فسق و فجور باشد (خمینی، بی‌تا، ۱۲۷- سوره لقمان/۶)، که از یک سو موجب سرگرمی و غفلت از وظایف مهم و بالفعل دیگر نشوند؛ از سوی دیگر یا به خودی خود مستحب باشند و یا وسیله و زمینه‌ساز مسائل مهم و مطلوب باشند؛ مانند: تفریحات سالم و ورزش از قبیل تیر اندازی، شنا، اسب دوانی، صله رحم، تمتع از زنان و....

(در کل سرگرمی‌های مجاز و سالمی باشد که آدمی را برای انجام وظایفش از نظر روحی و جسمی آماده سازد.)

۱. فاولک یدعون فی ملکوت السموات: الارجاس و الانجاس

لذا باید بگوییم بهترین تفریح از نظر اسلام این است که سنین مختلف در آن رعایت شود. (کودک با یک شکلات دل خوش است، ولی جوان نیازها و خواسته‌هایش بیشتر است و) دیگر این که شادی و تفریح نباید به اصل حرکت در مسیر رشد و بالندگی انسانی و اسلامی فرد ضرر برساند و در آن افراط نشود و از سویی دیگر زمینه‌ساز بازگشت به کار و اعمال زندگی بانشاط بیشتر می‌گردد. (در اسلام محدودیت در تفریح نیست مگر این که امر خلاف شرع و اخلاق در آن رخ دهد)

بصیرت دهی

طبق فرمایشات رهبر، مسلمان با حفظ خصوصیات خود زیر چتر واحد دعوت الی الله و الی الاسلام باشد؛ تا عزت یابند. لذا باید هشیار بود و از مکائد دشمنان غافل نباشیم؛ چراکه با ایجاد اختلاف و وارد کردن جوانان به لهویات مضر که هیچ سود اخروی و دنیوی منتهی به آخرت ندارد (بازی‌های کامپیوتری، مشروبات الکلی، مواد مخدر، دوستی‌های غیر شرعی، شرکت در پارتی‌های شبانه و ...) سعی در خاموشی نهضت بزرگ وحدت اسلام و حکومت واحد را دارند. (بیانات رهبری در دیدار شرکت کنندگان در اجلاس جهانی جوانان و بیداری اسلامی؛ چهارشنبه ۲۴ آبان ۱۳۹۱)

مطالعه تاریخ برای عبرت آموزی

باید تاریخ را با دقت بررسی کرد. ایوان مدائن‌ها که آینه عبرت‌اند، کاخ کسراها که ویرانه‌هایش با زبان بی‌زبانی با ما سخن می‌گویند و اهرام مصر که از فراغنه و سرنوشت آن‌ها خبر می‌دهد و خلاصه این که باید در جای جای این جهان، از آثار باقی‌مانده پیشینیان دیدن کنیم و درس عبرت بگیریم.

قبور درهم شکسته نیرومندان دیروز و اسیران خاک امروز و یا پیرمردان و پیرزنانی را در نظر بگیریم که نه قدرت راه رفتن دارند و نه توان نشستن و نه حوصله سخن گفتن و به یادآوریم که همه این‌ها روزی جوان و نیرومند و با نشاط بودند؛ اما گذشت روزگار آنان را به چنین سرنوشتی گرفتار ساخته است و بدانیم که ما هم، همین راه را در پیش داریم.

به یقین هر چه درباره این موضوعات و تحوّل روزگار و جابجا شدن حکومت‌ها و قدرت‌ها و ثروت‌ها و عزّت‌ها بیشتر بیندیشیم، کمتر گرفتار «لهویات» خواهیم شد.



امام امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرمایند: «انَّ مَنْ عَرَفَ الْأَيَّامَ لَمْ يَغْفَلْ عَنِ الْاِسْتِعْدَادِ؛ آن کس که وضع روزگار را بشناسد، از آمادگی (برای سفر آخرت) غافل نمی‌شود». (میزان الحکمه، جلد ۳، صفحه ۲۲۸۵، حدیث ۱۵۱۸۹) حضرت علی علیه السلام - می‌فرمایند: قلب‌ها مثل بدن‌ها خسته و ملول می‌شوند، پس شما باید با (شنیدن، خواندن) حکمت‌های دقیق و لطیف آن‌ها را شاداب کنید. در حدیث دیگری امام صادق علیه السلام چنین فرموده‌اند: «اغْفَل النَّاسُ مَنْ لَمْ يَتَّعِظْ بِتَغْيِيرِ الدُّنْيَا مِنْ حَالٍ إِلَى حَالٍ؛ غافل‌ترین مردم کسی است که از تغییر و تحوّل روزگار از حالی به حال دیگر، پند نگیرد». (مجلسی، ۱۴۰۳، جلد ۷۴، صفحه ۱۱۲)

درعین حال نیز باید از افسانه‌های خرافی (بعضی رمان‌ها) که به هدف گمراه کردن از یاد خدا، روی گردانی مردم از قصص قرآنی و هدایت‌های آن و به سُخریه گرفتن (سوره لقمان ۶/ آن‌ها مطرح می‌شود؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۶، ص ۲۰۹-۲۱۰) دوری نمود (لهو مذموم).

جای بسی تأمل و تأسف است که امروزه رسانه‌ها بر ترویج این امر دامن زده و افراد را به لذت بردن و عدم ممنوعیت و خوش‌گذرانی‌ها دعوت می‌کنند؛ لذا پیام‌های آن‌ها دائماً به‌صورت پیدا و پنهان دعوت‌کننده به‌سوی تمام چیزهایی است که به‌سوی نفس ما (خوی حیوانی) سازگار است.

اما یکی از راهکار دوری از مجالس مذموم و پندگیری، سفر و رفتن به مناطق سرسبز و دیدن جریان آب است؛ سفر باعث با تجربه شدن انسان، آشنایی او با نشانه‌های مختلف خدا (فرهنگ‌های مختلف، زبان‌های گوناگون و) و توجه به آثار گذشتگان و عبرت از آن‌ها می‌شود. علاوه بر آن‌ها سفر موجب سلامتی روح می‌گردد. (سافروا تصحّوا: مسافرت کنید تا سالم و شاداب شوید.) سفر و اردوهای دسته‌جمعی برای جوانان لذت بسیار بیشتری دارد چراکه با همسالان خود هستند. در سفر دوستیابی، ایثار، گذشت، تعاون را یاد می‌گیرند. در روایات می‌خوانید که در سفر مزاح را کمی بیشتر کنید ولی افراط نشود.



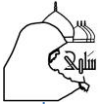
معاشرت با برادران دینی

صله رحم و معاشرت با نزدیکان و برادران دینی، بسیار مورد توجه اسلام است. انسان وقتی نزدیکان خود را می‌بیند باعث سرور و شادی می‌شود و دوری از آن‌ها غم و غصه به بار می‌آورد، مثلاً افرادی که برای تحصیل از محیط خود فاصله می‌گیرند این امر را تجربه کرده‌اند.

البته باید در معاشرت خود دقت کند تا از سخنان بیهوده (مجلسی، ج ۲، ص ۱۳۶) و افراط در مزاح و بذله‌گویی و خنده‌های فراوان (همو، ج ۷۳، ص ۵۸)، تجارت و خریدوفروش به هنگام وقت نماز (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۵، ص ۱۵۴)، و کارهای بیهوده دیگر (سوره مومنون/۳: امام صادق علیه السلام): درباره قول خدای عزوجل سوره مومنون آیه «والذین عن اللغو معرضون: مومنان کسانی هستند که از لغو گریزان هستند» (کلینی، ۱۳۹۱، ج ۴، ص ۴۳۳) فرمودند: منظور از "لغو" "موسیقی و آوازه‌خوانی" است: سوره قصص/۶۷) (لغویات) بپرهیزد؛ بنابراین گرچه مانع انجام وظایف واجب نشود ولی درعین حال چون سودی برای دنیا و آخرت نخواهد داشت؛ ترجیح بر ترک آن است (لهو مکروه)؛ بنابراین داشتن دوست صالح (چه از فامیل باشد یا غیر آن) یکی از نعمات خداوند است؛ زیرا انسان موجودی است اجتماعی، افرادی که مشکلات و حتی شادی‌های خود را به شکل کلامی و غیر کلامی با دوستان و آشنایان خود در میان می‌گذارند و در دل خود ذخیره و انبار نمی‌کنند از نشاط و خرمی بیشتری برخوردارند. در روایت داریم عاجزترین مردم کسی است که از انتخاب دوست مؤمن ناتوان باشد و ناتوان تر از او کسی است که دوست خود را از دست بدهد.

فاصله گیری از محیط‌های نامناسب

بسیاری از محیط‌ها به‌طور طبیعی غفلت زاست. مجالس غافلین و بطّالین (بیهوده کاران)، جلسات لهو و لعب، خانه‌های پر زرق و برق و اشرافی، انسان را به‌سوی «غفلت» می‌کشاند؛ حتی بسیاری از شهرها در دنیای امروز، مبدل به کانون «غفلت» و فساد شده است.



یکی از راه‌های رهایی از چنگال «غفلت» ترک شرکت در این‌گونه جلسات و اماکن و هجرت از شهرهای آلوده به فساد است؛ در غیر این صورت، رهایی از دیو «غفلت» بسیار مشکل است.

امام سجاد علیه السلام در دعای ابوحمزه، به هنگام مناجات با خدا در بیان یکی از عوامل سلب توفیق، عرض می‌کنند: «شاید مرا علاقه‌مند به مجالس غافلین دیدی و مرا در میان آن‌ها رها ساختی»^۱.

این سخن را با حدیثی از امیرمؤمنان علی علیه السلام پایان می‌دهیم: «از منزلگاه‌های «غفلت» و خشونت و جایی که یار و مددکاری بر اطاعت خدا ندارید، بپرهیز»^۲ (آمدی، ۱۳۶۶، حدیث ۲۶۰۰ - میزان الحکمه حدیث ۱۵۱۴۷)

نزدیک شدن افراد به خدا و عبادات

احمد بن عمر حلبی گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: زیباترین صفت در مرد چیست؟ فرمود: وقار بدون ترساندن و گذشت و جوانمردی بدون انتظار تلافی و سرگرمی بغیر لذائذ دنیوی (ابن بابویه، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۰۵)؛ به تصریح قرآن کریم (سوره تکوین ۱-۳؛ منافقون ۹) سرگرمی زیاد از حد به مال و ثروت به ویژه فخر فروشی با آن، آدمی را از یاد خدا و معاد و وظائف اصلی باز دارد، سخت نکوهیده است. یاد خدا (دعا، نیایش، تلاوت قرآن)؛ کمک به دیگران، یتیم‌نوازی (شاد کردن مؤمنین مستحب مؤکد است و در بین مؤمنین، یتیمان و فقرا نیاز بیشتری به شاد شدن دارند و ائمه به همین جهت (جبران نیاز روحی آن‌ها) به آن‌ها اهتمام زیادی داشتند) و احسان، رضایت خاطر برای انسان به بار می‌آورند؛ نیک روشن است، یاد خدا دل را بیدار می‌کند، روح را صفا می‌بخشد و چشم بصیرت را بینا می‌سازد و در پرتوی آن، انسان، حق را حق می‌بیند و باطل را باطل و قادر به تشخیص دوست و دشمن سعادت خود می‌شود.

دل‌بستگی به اموال دنیوی از دیگر زمینه‌های اشتغال آدمی به لهو و غفلت از یاد خدا می‌باشد؛ از این رو خداوند در آیه ۹ سوره منافقون، مومنان را از مشغول شدن به لهو



۱. او لَعَلَّكَ زَائِتِنِي أَلْفُ مَجَالِسِ الْبَطَالِينِ فَبِينِي وَ تَبْتَهُمْ خَلْبَتِنِي

۲. اخَذُوا مَنَازِلَ الْغَفْلَةِ وَ الْجَفَاءِ وَ قَلَّةِ الْإِعْوَانِ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ

و سرگرمی به وسیله اموال باز می‌دارد و به آنان هشدار می‌دهد که سرمایه فرصت کوتاه عمر و زندگی در دنیا را این‌گونه با سرگرم شدن به مال از دست ندهند تا در گروه زیانکاران و خاسران قرار گیرند.

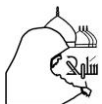
تجارت و دادوستد اقتصادی از دیگر زمینه‌های بس خطرناک است که موجبات سقوط آدمی در دام لهو می‌شود و غفلت از یاد خدا را به همراه دارد. بسیاری از مردم به سبب افتادن در دام تجارت پرسود نه‌تنها از خدا غافل می‌شوند، بلکه عشق به تجارت، آنان را از دادن زکات باز می‌دارد و اجازه نمی‌دهد تا به وظایف ابتدایی خود نسبت به فقیران و نیازمندان جامعه عمل کنند. (نور، آیه ۳۷)

مسلمانان در صدر اسلام به سبب عدم درک درست مسائل و تشخیص اهم و مهم و مفید و بیهوده، گاهی کارهایی را انجام می‌دادند که خداوند ایشان را از انجام آن باز می‌دارد. به‌عنوان نمونه در آیه ۱۱ سوره جمعه بیان شده که مسلمانان در هنگام ایراد خطبه‌های نماز جمعه از سوی پیامبر (ص) با دیدن کاروان‌های تجاری و داستان سرایان افسانه‌های کهن، از مسجد بیرون می‌روند و پیامبر (ص) را به حال خود رها می‌کنند. لذا امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید: «يَدْوَامُ ذِكْرَ اللَّهِ تَنْجِبُ الْعَقْلَةَ؛ با استمرار یاد خدا، آثار غفلت زدوده می‌شود» (آمدی، ۱۳۶۶، حدیث ۴۲۶۹)

يقظه و بیداری

«يقظه» به معنای خودآگاهی است. بعضی از عارفان آن را یکی از منازل آغازین سیر و سلوک ذکر کرده‌اند. «يقظه» در اصطلاح عارفان اسلامی، بیداری از خواب «غفلت» و توجه به اعمال و کردارهای گذشته، برای جبران خطاها و جهت‌گیری‌های صحیح در آینده است.

امام خمینی قدس سره در کتاب «جهاد اکبر یا مبارزه با نفس» ضمن این که «يقظه» را گام اول در تهذیب نفس می‌دانند؛ ذیل این عنوان چنین نوشته‌اند: «تا کی می‌خواهید در خواب «غفلت» به سر برید و در فساد و تباهی غوطه‌ور باشید، از خدا بترسید و از عواقب امور بپرهیزید، از خواب «غفلت» بیدار شوید. شما هنوز بیدار نشدید، هنوز قدم اول را برنداشتید، قدم اول در سلوک «يقظه» است، ولی شما در خواب به سر می‌برید، چشم‌ها باز و دل‌ها در خواب فرو رفته است، اگر دل‌ها خواب آلود و قلب‌ها بر





اثر گناه سیاه و زنگ زده نمی‌شد، این طور آسوده خاطر و بی‌تفاوت به اعمال و اقوال نادرست ادامه نمی‌دادید، اگر قدری در امور اخروی و عقبات هولناک آن فکر می‌کردید، به تکالیف و مسؤلیتهای سنگینی که بر دوش شماست، بیشتر اهمیت می‌دادید» (امام خمینی (ره)، ۱۳۷۲ ش، صفحه ۱۵۱)

اندیشه تحقیق و رأی مختار در این مسأله را با بیان چند نکته سامان می‌دهیم:
قرآن کریم هرگونه کار بیهوده را مذموم دانسته است و هرگاه آن کار بیهوده، مانع از انجام وظایف مهم و زمینه‌ساز حرام شود و یا همان کار بیهوده خود به طریقی معصیت باشد؛ لذا مسبب شکل‌گیری لهُو حرام خواهد بود.

به سبب آگاهی خدا و پیامبر و ائمه اطهار به اعمال انسان^۱ و با توجه به اینکه همه در محضر خدا هستیم، برای طی کردن مسیر سبک زندگی دینی، باید به نحو جدّ به اعمالمان توجه نماییم تا از لهُو ناپسند به دور مانیم.

لهُو امری نسبی است؛ زیرا یک فعل ممکن است برای فردی بازدارنده از وظایف مهم باشد ولی برای دیگری چنین پیامدی نداشته باشد.

لهُو و مصادیق آن دست کم چهار حکم: حرمت، کراهت، اباحه و استحباب را می‌تواند داشته باشد؛ که مصادیق هریک به نحوی در متون نام برده شده است.

با توجه به آیاتی که در آن واژه لهُو استعمال شده به‌روشنی استفاده می‌شود که هر عمل لهُوی، به‌طور مطلق مذموم و مغبوض شارع نمی‌باشد. لهُو غیر مذموم به امور نشاط‌انگیزی که از انسان رفع خستگی و کدورت می‌کند و حزن و اندوه و آزار و اذیت و مشکلات دنیوی را از یاد انسان می‌برد گویند.

بنابراین، وقت فراغت و پرداختن به سرگرمی‌ها، سرنوشت‌ساز است. اگر سرگرمی‌های سالم انتخاب شود و از ۷ مورد راهکار ارائه شده بر ترویج فرهنگ ممدوح آن استفاده شود، باعث سعادت و خوشبختی است؛ در غیر این صورت، ثمره‌ای جز شقاوت نخواهد داشت؛ همانگونه که در روایات مختلف به این مسأله اشاره شده و استفاده از سرگرمی‌های سالم مورد تأکید قرار گرفته است.

۱. «و قل اعملوا فیسیری الله عملکم و رسوله و المومنون»



مقالات پژوهشی

کلمه فقوی مصادر بق لوق لب از منظر قرآن و روایات

فهرست منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

صحیفه سجادیه

۶۵- ابن بابویه، محمد بن علی (بی تا)، الخصال، ترجمه فهری زنجانی، تهران: نشر علمیه

اسلامی

۶۶- ابن خلدون، عبدالرحمن، مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی

۶۷- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۰)، لسان العرب، بیروت: دارالفکر

۶۸- (۱۴۱۴ ه ق)، لسان العرب، ۱۵ جلد، چ سوم، بیروت: دار

الفکر

۶۹- آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۳۶۶ ش)، غرر الحکم، قم: دفتر تبلیغات اسلامی

۷۰- انصاری، مرتضی (۱۴۱۰ ه ق)، کتاب مکاسب، ۱۷ جلد، چ ۳، قم: مؤسسه مطبوعاتی

دار الکتاب

۷۱- انصاری، مرتضی (۱۳۷۴ ش)، مکاسب محرمة، قم: اسماعیلیان

۷۲-، چ ۷، ترجمه محی الدین فاضل هرنندی،

نشر بوستان کتاب

۷۳- بروجردی، آقا حسین طباطبایی (۱۴۲۹ ه ق)، جامع أحادیث الشیعة، ۳۱ جلد، انتشارات

فرهنگ سبز، تهران - ایران، اول

۷۴- بستانی، فؤاد افرام (۱۳۷۵ ش)، فرهنگ ابجدی، رضا مهیار، تهران: انتشارات اسلامی

۷۵- بیانات رهبری در دیدار شرکت کنندگان در اجلاس جهانی جوانان و بیداری اسلامی؛

(۱۳۹۱ ش)، لوح بیانات رهبری

۷۶- جمعی از محققان در پژوهشگاه تحقیقات اسلامی (۱۴۲۸ ه ق)، جهاد در آیینه روایات، دو

جلد، قم: انتشارات زمزم هدایت

۷۷- جمعی از مؤلفان (بی تا)، مجله فقه اهل بیت (علیهم السلام) (فارسی)، ۵۶ جلد، قم: مؤسسه دائرة

المعارف فقه اسلامی مذهب اهل بیت

۷۸- جمعی از پژوهشگران زیر نظر شاهرودی، سید محمود هاشمی (۱۴۲۶ ه ق)، فرهنگ

فقه مطابق مذهب اهل بیت (علیهم السلام) (چ اول)، قم - ایران، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب

اهل بیت (علیهم السلام)

۷۹- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۳۶۴ ش)، جهاد النفس (چ ۱)، ترجمه علی صحت، نشر

ناس



۸۰- (۱۴۰۳ هـ ق)، وسائل الشیعة، تهران: المكتبة الاسلامیه

۸۱- حسینی طهرانی، محمد حسین (۱۴۲۷ هـ ق)، معاد شناسی (ج ۱)، مشهد، نور ملکوت

قرآن

۸۲- حلی، جعفر بن حسن (۱۴۰۹ هـ ق)، شرایع الاسلام، تهران: استقلال

۸۳- خامنه‌ای، جزوه برگزیده دروس خارج فقه (نظرات فقهی بحث غناء)

۸۴- خمینی، سید روح الله موسوی (۱۴۱۵ هـ ق)، المکاسب المحرمة، ۲ جلد، قم: مؤسسه

تنظیم و نشر آثار امام خمینی

۸۵- خمینی (ره) (۱۳۷۲ ش)، کتاب جهاد اکبر یا مبارزه با نفس (ج ۱)، مؤسسه تنظیم و نشر

آثار امام خمینی (ره)

۸۶- خوانساری، سید احمد بن یوسف (۱۴۰۵ هـ ق)، جامع المدارک فی شرح مختصر النافع (ج

۲)، محقق / مصحح: علی اکبر غفاری ۷ ج، قم: مؤسسه اسماعیلیان

۸۷- راغب اصفهانی (۱۴۱۶ هـ ق)، مفردات الفاظ قرآن، دمشق و بیروت: دارالشامیه

۸۸- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۷۴ ش)، ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن،

چاپ اول، تهران: مرتضوی

۸۹- رشید رضا، محمد، تفسیر المنار، دار المعرفة، ج ۲، بیروت: لبنان

۹۰- زبیدی، محب الدین، سید محمد مرتضی حسینی (۱۴۱۴ هـ ق)، تاج العروس من جواهر

القاموس، ۲۰ جلد، بیروت: دار الفکر

۹۱- سبزواری، سید محمد هادی میر لوحی (۱۴۱۸ هـ ق)، إعلام الأحباء فی حرمة الغناء (ج

اول)، قم- ایران، نشر مرصاد

۹۲- شاهرودی، محمد ابراهیم جناتی، ادوار فقه و کیفیت بیان آن

۹۳- طباطبائی، سید محمد حسین (۱۴۲۳ هـ ق)، طریق العرفان، ترجمه رسالت الولاية، نشر

بخشایش

۹۴- (۱۴۱۷ هـ ق)، المیزان، بیروت: مؤسسه الطبوعات

۹۵- (۱۳۷۴ ش)، تفسیر المیزان، مترجم: موسوی همدانی سید

محمد باقر، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم

۹۶- طبرسی، فضل بن الحسن (۱۴۰۶ هـ ق)، مجمع البیان، بیروت: دارالمعرفه

۹۷- الطریحی، فخرالدین (۱۳۶۲ ش)، مجمع البحرین، تحقیق سید احمد حسینی، تهران:

المکتبة المرتضویة

۹۸- طوسی محمد بن حسن (بی‌تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی

۹۹- عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ هـ ق)، وسائل الشیعة، ۳۰ جلد، قم مؤسسه آل البيت



- ۱۰۰- عاملی، زین الدین (۱۴۱۳ هـ ق)، مسالک الافهام، قم: موسسه المعارف الاسلامیه
- ۱۰۱- عسکری، حسن بن عبدالله، الفروق اللغویه، کتابخانه دیجیتال موسسه تحقیقات و نشر معارف اهل البيت (علیهم السلام) <http://lib.ahlolbait.com/parvan/resourc>
- ۱۰۲- غروی نائینی، میرزا محمد حسین (۱۳۷۳ ش)، منیه الطالب فی حاشیه المکاسب، ۲ جلد، تهران: المکتبه المحمدیه
- ۱۰۳- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۸ هـ ق)، کتاب العین، بیرق: موسسه المطبوعات
- ۱۰۴- قرائتی، محسن (۱۳۸۳ ش)، تفسیر نور (ج ۱۱)، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن
- ۱۰۵- قرشی، سید علی اکبر (۱۴۱۲ هـ ق و ۱۳۸۶ ش)، قاموس قرآن، ۷ ج، چ ششم، تهران: دارالکتب الاسلامیه
- ۱۰۶- قمی، صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۴۱۵ هـ ق)، المقنع، قم: مؤسسه امام هادی (علیهم السلام)
- ۱۰۷- قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۷ ش)، تفسیر قمی، تحقیق: سید طیب موسوی جزایری، چ چهارم، قم: دارالکتاب
- ۱۰۸- قمی، عباس، (۱۴۱۶ هـ ق)، سفینه البحار و مدینه الحکم و الانار، ۲ ج، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی
- ۱۰۹- قمی، صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۴۰۹ هـ ق)، من لا یحضره الفقیه (چ اول)، مترجم: غفاری، علی اکبر، تهران - ایران، نشر صدوق
- ۱۱۰- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵ ش)، اصول کافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه
- ۱۱۱- (۱۳۹۱ ش)، فروع کافی،
.....
- ۱۱۲- مترجمان (۱۳۶۰ ش)، ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن (چ ۱)، تهران: نشر فراهانی
- ۱۱۳- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۴۱۰ هـ ق)، بحار الأنوار، ۳۳ جلد، بیروت: مؤسسه الطبع و النشر
- ۱۱۴- (۱۳۷۸ ش)، ایمان و کفر (ترجمه کتاب ایمان و الکفر؛ بحار الأنوار جلد ۶۴ / ترجمه عطاردی) (چ ۱)، مترجم: عطاردی قوچانی، عزیز الله، تهران: انتشارات عطارد



- ۱۱۵- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ هـ ق)، بحار الانوار، بیروت: موسسه الوفاء
- ۱۱۶- محمدی ری شهری، محمد (۱۳۶۲-۱۳۶۳ ش)، میزان الحکمه (چ ۱)، قم: دفتر تبلیغات اسلامی
- ۱۱۷- مصطفوی، حسن (۱۴۰۲ هـ ق)، التحقيق فی کلمات القرآن (چ ۱)، تهران: مرکز ترجمه و نشر
- ۱۱۸- مطهری، مرتضی (بی تا)، فقه و حقوق (مجموعه آثار)، ۳ جلد، قم: بینا
- ۱۱۹- (بی تا)، دوره کامل آشنایی با علوم اسلامی، تهران: دفتر انتشارات اسلامی (جامعه مدرسین حوزه علمیه قم)
- ۱۲۰- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۷ هـ ق)، استفتاءات جدید (چ ۲)، قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام
- ۱۲۱- (۱۴۲۷ هـ ق)، دائرة المعارف فقه مقارن، قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام
- ۱۲۲- (۱۳۷۶-۱۳۷۴ ش)، برگزیده تفسیر نمونه، تنظیم و تحقیق احمد علی بابائی، تهران: دارالکتب الاسلامیه
- ۱۲۳- (۱۳۸۷ ش)، استفتاءات جدید (چ ۴)، قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب
- ۱۲۴- (۱۳۸۵ ش)، اخلاق در قرآن (چ ۳)، قم: امام علی بن ابی طالب
- ۱۲۵- منتظری نجف آبادی، حسین علی (۱۴۰۹ هـ ق) - مترجم: صلواتی، محمود و شکوری، مبانی فقهی حکومت اسلامی (چ اول)، ۸ جلد، مؤسسه کیهان، قم - ایران

